

هلال احمر (شیر و خورشید سابق) و حضور جمعیت هلال احمر در زلزله تربت، بررسی اولین نظامنامه، اولین مجمع عمومی، اعلان تشکیل بین المللی جمعیت و مسائل مربوط به دوران مدیریتی جمعیت بین سالهای ۱۳۰۲ تا ۱۳۲۰ و بررسی تاریخی زلزله های سلماس و شیروان پرداختیم. در یک قرن نوع دوستی (۴) به بررسی دوران مدیریتی جمعیت هلال احمر بین سالهای ۱۳۲۰ تا پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در دو بخش جداگانه می پردازیم. در این شماره، اساسنامه، ساختار و فعالیت های امدادی و حضور جمعیت در زلزله های لار، بویین زهرا، کاخک و طبس و در شماره آتی فعالیت های درمانی و بشردوستانه و فعالیت کارکنان جمعیت در دوران پیروزی انقلاب با تکیه بر اسناد ساواک بررسی می شود.

کلمات کلیدی: زلزله لار، زلزله طبس، زلزله کاخک، اساسنامه جمعیت، دکتر حسین خطیبی، فعالیت های امدادی.

یک قرن نوع دوستی (۴): جمعیت هلال احمر در سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷

بخش اول: اساسنامه و فعالیت های امدادی

نواب شمس پور^۱، اشرف سادات موسوی^۲، الهام ملک زاده^۳، سعید حیدری کله^۴

۱. نویسنده مسئول: پژوهشگر، جمعیت هلال احمر، تهران، ایران.

Email: navabshamspour@gmail.com

۲. پژوهشگر، مؤسسه آموزش عالی علمی - کاربردی هلال ایران، تهران، ایران.

۳. استادیار پژوهشی، عضو هیأت علمی پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

۴. پژوهشگر، جمعیت هلال احمر، تهران، ایران.

دریافت: ۹۴/۱/۲۵ پذیرش: ۹۴/۲/۲۳

چکیده

مقدمه: در مقاله های پیشین با عنوان «کسب نشان هلال احمر توسط ایرانیان» و «جمعیت هلال احمر از تشکیل تا تثبیت»، «جمعیت هلال احمر در دوران تثبیت» به بررسی دوران تاریخی تشکیل جمعیت

مقدمه

در سال ۱۳۲۲، جمعیت در اساسنامه خود تجدید نظر کرد که در آن زمان، چهار رکن مجمع عمومی، هیأت مرکزی، هیأت مدیره و هیأت بازرسی تشکیل شد که بدین وسیله تمرکز قدرت در مجمع عمومی شکل گرفت. انتخاب هیأت مرکزی، هیأت بازرسی و تصویب بودجه، تغییرات اساسنامه را بر عهده داشت. حال آنکه در اساسنامه‌های جمعیت در هیچ زمان دیگری چنین قدرتی با توجه به اعضای آن یعنی کارمندان مؤسس (۱۰ کارمند اختیاری و ۲۰ کارمند رسمی) وجود نداشت. از نکات دیگر اینکه هیچ شخصیت حقوقی دولتی در آن نبود.

سال ۱۳۲۵ محمدرضا پهلوی، ریاست جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران را به خواهرش شمس تفویض کرد. با قدرت گرفتن دربار و محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۷، اساسنامه مجدداً تغییر کرد و محمدرضا شاه با اختیار ریاست جمعیت به شمس پهلوی، راه نفوذ دربار را مجدداً به جمعیت باز کرد و وضعیت مردم‌سالاری اساسنامه جمعیت در سال ۱۳۲۲ را کاملاً بسته و به نفع حکومت تغییر داد. ارکان جمعیت در سال ۱۳۲۷ شامل ریاست عالی، هیأت بازرسی، مجمع عمومی، هیأت مرکزی و هیأت مدیره می‌شد.

در این اساسنامه، چند نکته حائز اهمیت بود و آن اینکه قدرت اصلی در دست ریاست عالی و پس از آن در دست هیأت مرکزی بود که شامل ۳۴ نفر، ۱۰ نفر از طرف ریاست عالی و ۱۴ نفر بر اساس شغل و مقام از جمله وزیر فرهنگ، وزیر بهداری، رئیس دانشگاه، رئیس ستاد ارتش، رئیس بهداری کشور،

وزیر کشور بودند. رؤسای بخش‌های هشت‌گانه از طرف ریاست عالی و اعضای واحد بازرسی نیز از طرف ریاست عالی انتخاب می‌شدند. اساسنامه در سال ۱۳۵۷ برای پنجمین بار بنا بر دلایلی از جمله افزایش حوزه فعالیت بازرگری شد. در اساسنامه جدید مجمع عمومی، هیأت مرکزی کل، هیأت مدیره و هیأت بازرسی با تفاوت‌هایی در ترکیب اعضا و تا حدودی در وظایف به قوت خود باقی ماندند. در اساسنامه جدید هیأت اجرایی و شورای عالی قضایی جمعیت نیز به آن اضافه شدند.

در اساسنامه جمعیت شیر و خورشید سرخ که ۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۷ به امضای محمدرضا پهلوی رسید تصریح شد که این جمعیت خیریه ملی و بین‌المللی تحت حمایت شاه تشکیل و رئیس آن شمس پهلوی است. سازمان جمعیت شیر و خورشید سرخ از یک مرکز کل اداری در تهران و شعب و بخش‌هایی در تهران و شهرستان‌ها شکل گرفت و به تصویب هیأت مرکزی کل رسید.

هیأت مرکزی کل ۳۴ عضو داشت به این شرح: الف) ۱۰ نفر که از طرف رئیس جمعیت انتخاب می‌شدند. ب) ۱۰ نفر از اعضای مؤسس و رسمی که همه ساله در مجمع عمومی انتخاب می‌شدند. ج) ۱۴ تن که به لحاظ مشاغل و مقام خود عضو هیأت مرکزی شیر و خورشید سرخ بودند شامل وزیر فرهنگ، وزیر بهداشت، وزیر کشور، رئیس دانشگاه، رئیس ستاد ارتش، رئیس بهداری ارتش می‌شدند.

رئیس، صادق وثیقی - خزانه دار، دکتر عباس نفیسی - دبیرکل، دکتر حسین خطیبی - مدیرعامل.

ماجرای مدیر عامل شدن دکتر خطیبی تا سال ۱۳۵۷ از زبان وی (مصاحبه از مرتضی رسولی)

درست به خاطر دارم ششم شهریور ۱۳۲۶ دکتر معظمی به من پیشنهاد کرد تا در یک جلسه جمعیت شیر و خورشید سرخ سابق شرکت کنم. شرح قضیه این بود که دست‌اندرکاران این جمعیت برای یافتن عوایدی برای آن تصمیم گرفته بودند هفته‌ای را به نام هفته شیر و خورشید سرخ اعلام کنند که در طی آن هفته اعاناتی جمع‌آوری کنند. یکی از افرادی که برای مشورت دعوت کرده بودند دکتر معظمی بود. او اظهار داشته بود من گرفتاری زیاد دارم، ولی کسی را می‌شناسم که می‌تواند در این زمینه به شما کمک کند و نظر بدهد. به این ترتیب بود که مرا همراه خود به این جلسه برد. در این جلسه دکتر امیراعلم، دکتر حسن ادهم (حکیم‌الدوله)، صادق وثیقی، دکتر عباس نفیسی و دکتر اسماعیل مرزبان که همگی عضو هیأت رئیسه جمعیت بودند شرکت داشتند. همچنین میرزا فضل‌الله خان بهرامی شهردار سابق تهران نیز برای شرکت در این جلسه دعوت شده بود. او نیز، شوهر خواهر خود دکتر علی فرهنگ را که مدیر کل وزارت فرهنگ وقت بود به همراه آورد. در آن وقت عایدی شیر و خورشید سرخ عبارت بود از ماهی ده هزار تومان که شرکت سابق نفت به رسم اعانه به این جمعیت می‌پرداخت و مختصری حق عضویت که چندان قابل ذکر نبود. در این جلسه تصمیم گرفته شد که من و دکتر فرهنگ با

ترکیب هیأت رئیسه جمعیت بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷

♦ یازدهم خرداد ۱۳۲۰: علی سهیلی (وزیر کشور) - رئیس، دکتر ابراهیم ادهم - نایب رئیس، اسماعیل مرآت - خزانه دار، دکتر اسماعیل سنگ - مدیرعامل.
♦ هشتم دی ۱۳۲۲: دکتر مرزبان - رئیس، دکتر علی‌اکبر سیاسی نایب رئیس، دکتر علی‌محمد اویسی - نایب رئیس، دکتر صادق وثیقی - خزانه دار، دکتر عباس نفیسی - مدیرکل.
♦ بیست و پنجم مهر ۱۳۲۴: دکتر مرزبان رئیس، دکتر علی‌محمد اویسی - نایب رئیس، صادق وثیقی - خزانه دار، دکتر عباس نفیسی - دبیرکل.
♦ شانزدهم دی ۱۳۲۵: دکتر امیراعلم رئیس (بازگشت امیراعلم به جمعیت برای دلجویی از او)، دکتر حکیم‌الدوله - نایب رئیس، علی‌محمد اویسی - نایب رئیس، صادق وثیقی - خزانه دار، دکتر عباس نفیسی - دبیرکل.
♦ شانزدهم اردیبهشت ۱۳۲۷: دکتر امیراعلم - نایب رئیس، دکتر علی‌اصغر حکمت - نایب رئیس، صادق وثیقی - خزانه دار، دکتر عباس نفیسی - دبیرکل، دکتر فرهنگ - مدیرعامل.
♦ پانزدهم اردیبهشت ۱۳۲۸: دکتر علی‌اصغر حکمت - نایب رئیس، تیمسار سرلشکر دکتر کریم هدایت - نایب رئیس، صادق وثیقی خزانه دار، دکتر عباس نفیسی - دبیرکل، دکتر حسین خطیبی - مدیرعامل.
♦ بیست و یکم اردیبهشت ۱۳۲۹: دکتر علی‌اصغر حکمت - نایب رئیس، تیمسار سرلشکر کریم هدایت - نایب رئیس، صادق وثیقی - خزانه دار، دکتر عباس نفیسی - دبیرکل، دکتر حسین خطیبی - مدیرعامل.
♦ اول خرداد ۱۳۳۱: دکتر علی‌اصغر حکمت - نایب رئیس، تیمسار سرلشکر دکتر کریم هدایت - نایب رئیس، صادق وثیقی - خزانه دار، دکتر عباس نفیسی - دبیرکل، دکتر حسین خطیبی - مدیرعامل.
♦ چهاردهم آبان ۱۳۳۳: ابراهیم حکیمی - نایب رئیس، تیمسار سرلشکر دکتر کریم هدایت - نایب

همکاری یکدیگر برنامه این هفته شیر و خورشید سرخ را تنظیم کنیم و به مسئولیت خود آن را اجرا بگذاریم. در این باب برنامه مفصلی تهیه کردیم و برای جمع آوری اعانه راه های مختلفی پیشنهاد کردیم که تصویب کردند. به هر صورت این هفته به خوبی برگزار شد و نزدیک به ششصد هزار تومان که به پول آن زمان مبلغ قابل توجهی بود جمع آوری کردیم. این رقم تقریباً نزدیک به چهار برابر عایدی سالانه جمعیت می شد. پس از پایان کار و ارائه گزارش چون وظیفه خود را انجام داده بودیم هردو اجازه مرخصی خواستیم اما هیأت رئیسه جمعیت به ما دو نفر اصرار کردند که شما همکاری خود را ادامه دهید، این شد که ما ماندیم. من به سمت رئیس بخش تبلیغات جمعیت انتخاب شدم و دکتر فرهنگندی به سمت مدیر امور اداری و اسماً هر دو عضو هیأت مدیره جمعیت شدیم.

سال ۱۳۲۶ به پایان رسید و اوایل ۱۳۲۷ که انتخابات هیأت رئیسه جمعیت تجدید شد دکتر فرهنگندی مدیر عامل شد و من در همان سمت قبلی به کار خود ادامه دادم و ما بقی اعضای هیأت مدیره عبارت بودند از دکتر امیراعلم که فی الواقع مؤسس این جمعیت بود و دکتر حسن ادهم که نایب رئیس شد. صادق وثیقی به سمت خزانه دار انتخاب شد و دکتر عباس نفیسی هم دبیر کل جمعیت بود. در این سال دکتر فرهنگندی مدیر عامل بود، ولی عملاً کارهای جمعیت را من اداره می کردم. طرز کار او چندان مورد پسند نبود زیرا دل به این کار نمی داد. اوایل ۱۳۲۸ که انتخابات

هیأت رئیسه جمعیت تجدید شد و علی اصغر حکمت به جای دکتر حسن ادهم نایب رئیس شد من مدیر عامل شدم و این سمت را تا بهمن ۱۳۵۷ به عهده داشتم.

نوشته ای از دکتر خطیبی پس از سی سال خدمت در جمعیت

«چه می توانستم کرد؟ که قلم تقدیر بر من رقمی دیگر زده بود و گوش جان از ندای وجدان صدایی دیگر می شنید و منادی ای درونی، مرا چنین رهنمونی می کرد که نباید دیده حقیقت بین بر بست و در محنت دیگران بی غم نشست، تنها به خود نگریست و بر سختی و شوربختی همگنان نگریست، که این نشان آدمیت نیست. صاحب دلی بودم که رخت راحت از کنج عافیت خانقاه برداشتم و عهد صحبت اهل طریق بگذاشتم تا تنها گلیم خویش را از موج به در نبرده باشم، بلکه غریقی را نیز دست بگیرم و از گرداب هائل به پایاب ساحل برسانم. امروز هم که در بند پندار خویشم، چون به گذشته های دور و نزدیک می اندیشم، هرچند خود نه به راحت زیستم، از کرده پشیمان نیستم».

تشکیلات هیأت مرکزی

هیأت مرکزی کل، آبان ۱۳۳۳ طبق اساسنامه جمعیت تشکیل جلسه داد و اعضای جدید آن انتخاب و انتصاب شدند:

الف) اعضای که از طرف شمس پهلوی (رئیس عالیه جمعیت) منصوب شدند، عبارت بودند از سردار فاخر حکمت، دکتر علی اصغر حکمت، تیمسار سرلشکر دکتر کریم هدایت، صادق وثیقی، دکتر عباس نفیسی، ابوالحسن ابتهاج، حسن نبوی،

این هیأت با رؤسای هشت گانه بخش‌ها، هیأت مدیره را تشکیل می‌دادند که به همه امور رسیدگی می‌کردند.

جمعیت شیر و خورشید سرخ مرکزی ۸ بخش داشت که اسامی آنها به ترتیبی که در اساسنامه ذکر شد، چنین است:

- (۱) بخش امداد؛
- (۲) بخش تبلیغات؛
- (۳) بخش ازدیاد درآمد و اعضا و آمار؛
- (۴) بخش جوانان؛
- (۵) بخش بهداشت؛
- (۶) بخش خدمات عمومی؛
- (۷) بخش حمایت کودکان و مادران؛
- (۸) بخش امور شهرستان‌ها.

تشکیلات اداری جمعیت

امور اداری شیر و خورشید سرخ زیر نظر مدیر عامل قرار داشت و تشکیلات آن عبارت بودند از دبیرخانه، کارگزینی، بایگانی، حسابداری، هیأت تدارکات و نظارت بر خرید دفاتر بخش‌های هشت گانه و دفتر ساختمانی که به همه امور اداری، پرسنلی، مالی، کارهای مرکزی و شهرستان‌ها رسیدگی می‌کرد.

طبق ماده ۱۵۷ اساسنامه جمعیت، وظیفه مدیر عامل به طور مستقل، رسیدگی به همه کارهای داخلی و اداری و نظارت درست بر مصرف بودجه‌های مصوب بود و در ضمن ریاست هیأت اداری جمعیت را نیز بر عهده داشت. مدیر عامل می‌توانست با مسئولیت خود در حدود بودجه‌های تصویب شده، هر اقدامی که صلاح می‌دانست را انجام داده و گزارش آن را به هیأت مدیره ارائه کند.

علی وکیل، دکتر علی محمد ثمری، دکتر حسین خطیبی.

ب) ۱۰ نفر عضوی که از بین اعضای مؤسس و رسمی در مجمع عمومی انتخاب شدند، عبارت بودند از ابراهیم حکیمی، دکتر امیراعلم، محسن صدر، دکتر منوچهر اقبال، دکتر حکیم الدوله، تیمسار سپهبد آق‌اوی، جمال اخوی، عباس مسعودی، دکتر اسماعیل سنگ، محمدرضا خرازی.

ج) ۶ عضوی که به لحاظ مشاغل خود عضو هیأت مرکزی بودند عبارتند از وزیر فرهنگ، وزیر بهداشت، وزیر کشور، رئیس دانشگاه، ستاد ارتش، بهداشتی ارتش.

رؤسای بخش‌های هشت گانه که طبق اساسنامه از سوی رئیس جمعیت منصوب شدند:

- (۱) رئیس بخش حمایت کودکان (دکتر عباس ادهم «اعلم‌الملک»؛
- (۲) رئیس بخش امداد (تیمسار سرلشکر نادر باتمانقلیچ)؛
- (۳) رئیس بخش بهداشت (دکتر جهان‌شاه صالح)؛
- (۴) رئیس بخش تبلیغات (دکتر ذبیح‌اله صفا)؛
- (۵) رئیس بخش جوانان (وزیر فرهنگ)؛
- (۶) رئیس بخش خدمات عمومی (خانم باتمانقلیچ)؛
- (۷) رئیس بخش امور شهرستان‌ها (ابراهیم شمس‌آوری).

هیأت مرکزی جمعیت از میان خود ۵ نفر را به عنوان هیأت مدیره به این شرح انتخاب می‌کردند:

- (۱) نایب رئیس اول؛
- (۲) نایب رئیس دوم؛
- (۳) دبیرکل؛
- (۴) خزانه‌دار؛
- (۵) مدیر عامل.

امور استخدای اعضا نیز به عہدہ مدیرعامل بود. استخدام اعضای جدید به پیشنهاد مدیرعامل و تصویب هیأت مدیرہ صورت می‌گرفت. امور فنی و بین‌المللی جمعیت، زیر نظر دبیر کل ادارہ می‌شد کہ به ہمہ امور مربوط به روابط شیر و خورشید سرخ با مؤسسات بین‌المللی صلیب‌سرخ و جمعیت‌های صلیب‌سرخ و ہلال‌احمر و همچنین بہ امور فنی جمعیت رسیدگی می‌کرد. امور مالی جمعیت در ادارہ حسابداری با نظر خزانه‌دار و اشتراک مساعی مدیرعامل ادارہ می‌شد. مادہ ۵۶ اساسنامہ جمعیت این وظیفہ را روشن کردہ بود کہ خزانه‌دار با همکاری مدیرعامل بہ ترتیبی کہ از طرف ہیأت مرکزی کل مقرر می‌شد، در تنظیم وصول و ایصال درآمد و حسن مصرف ہزینہ و حفظ دارایی از منقول و غیر منقول و نقدی و جنسی نظارت داشت و مراقبت لازم بہ عمل می‌آورد. دفاتر محاسباتی جمعیت، نگہداری، گزارش مالی و موجودی جمعیت را بہ ہیأت مرکزی کل ارائه می‌کرد.

بخش ازدیاد درآمد و عضو و آمار

این بخش، تا مهر ۱۳۲۹ زیر نظر بخش تبلیغات ادارہ می‌شد. از آن تاریخ بہ صورت بخش مستقل درآمد شروع بہ فعالیت کرد. از آذر ۱۳۲۹ تیمسار سرتیپ دکتر علی معارفی بہ ریاست آن بخش منصوب شد و تا اواسط ۱۳۳۱ مشغول بہ کار بود. بعد از استعفای وی، دکتر علی محمد ثمری بہ عنوان رئیس بخش مذکور تعیین شد و تا آبان ۱۳۳۳ در این سمت باقی ماند. پس از برگزاری انتخابات ہیأت مرکزی و ہیأت مدیرہ شیر و خورشید سرخ مرکزی

از دہم آذر ۱۳۳۳ خانم پری شہیدی ریاست بخش را عہدہ‌دار شد.

وظایف بخش ازدیاد درآمد و عضو و آمار

وظیفہ این بخش، تلاش برای افزایش عضو و تہیہ و بررسی آمار بود. برخی از اقدامات بخش آمار بہ این شرح است:

- برای تشویق افسران و درجہ‌داران ارتش برای عضویت در شیر و خورشید سرخ از طریق سخنرانی اقدامات لازم بہ عمل می‌آمد. در نتیجہ، اکثر افسران و درجہ‌داران ارتش راغب بہ عضویت می‌شدند و حق کارمندی خود را مرتب بہ حساب جمعیت واریز می‌کردند. بر اثر اقدامات بخش، کارمندان وزارتخانہ‌ها و ادارات دولتی در مرکز و شهرستان‌ها تشویق بہ عضویت شیر و خورشید سرخ می‌شدند و پس از عضویت حق کارمندی خود را یا مستقیم یا از طریق حسابداری‌های مربوطہ بہ حساب جمعیت واریز می‌کردند.

- طبقات مختلف، اصناف و پیشہ‌وران نیز با مساعی شہرداری و رؤسای برزن‌ها تقاضای عضویت می‌کردند و بہ عضویت جمعیت در می‌آمدند.

- برای شناساندن وظایف شیر و خورشید سرخ، اقدام بہ چاپ تقویم جیبی حاوی اسامی مؤسسات شیر و خورشید سرخ مرکز و شهرستان و نقشہ ایران بہ عنوان نمودار شعب جمعیت در شهرستان‌ها و آمار مؤسسات جمعیت در سراسر کشور می‌کرد.

- تدوین آئین‌نامہ بہ منظور اعطای مدال و نشان بہ نیکوکارانی کہ خدمات برجستہ و قابل توجہی انجام می‌دادند.

- کسب موافقت وزارت فرهنگ برای شناساندن شیر و خورشید سرخ در کتاب‌های درسی مقاطع چهارم، پنجم و ششم ابتدایی.

- چاپ اوراق و توزیع بین شعب جمعیت در شهرستان‌ها به منظور آگاهی از فعالیت‌های شعب در چارچوبی که هیأت مدیره مرکزی تعیین کرده بود.

- برای عملیاتی کردن دیدگاه‌ها، نظریات و طرح‌های بخش، کمیسیونی مرکب از تمامی رؤسای ادارات مستقل و رؤسای ادارات کارگزینی‌های وزارتخانه‌ها، بنگاه‌ها و بانک‌ها در بخش تشکیل شده بود که با همکاری آنان اقدامات مربوط به افزایش عضو و ازدیاد درآمد انجام گرفت.

بخش امداد

به موجب ماده ۱۷ اساسنامه جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران برای اینکه هنگام بروز حوادث غیرمترقبه و بلایای ناگهانی مثل آتش‌سوزی، زلزله، سیل و... مساعدت‌های فوری و سریع به مصدومان و آسیب‌دیدگان به عمل آید، در سال ۱۳۲۷ بخش امداد مرکزی شیر و خورشید به پیشنهاد شمس پهلوی و موافقت محمدرضا پهلوی تأسیس شد و اساسنامه آن در ۱۷ ماده تدوین و به تصویب هیأت وزیران رسید.

به موجب مواد اول و دوم این اساسنامه، بخش امداد مستقل بود و با همکاری یکی از افسران عالی‌رتبه با معرفی‌نامه ستاد ارتش و عضویت در جمعیت شیر و خورشید سرخ اداره می‌شد. استقلال بخش و اداره آن با این هدف بود که از همکاری کامل لشکرها و پادگان‌های هر محل برخوردار شود و با استقلالی که

در امور مربوط داشت، پس از وقوع هر اتفاقی بی‌درنگ به مساعدت و یاری آسیب‌دیدگان برسد.

شعب بخش امداد

از آنجا که رسیدگی و کمک فوری به آسیب‌دیدگان همه نقاط کشور از طریق بخش امداد مرکزی امکان نداشت و بُعد مسافت و سایر مشکلات مانع این رویکرد خداپسندانه می‌شد، از این رو، به موجب ماده ۴ اساسنامه، تشکیل شعب این بخش در شهرستان‌ها، به ویژه شهرستان‌های اصفهان، شیراز، کرمان، مشهد، تبریز، رضائیه، سمنان، کرمانشاه، اهواز، خرمشهر، رشت، لار، گرگان، ساری، سبزوار و زاهدان پیش‌بینی شده بود، ولی قبل از تأسیس شعبه‌های بخش امداد، بعضی شعب در شهرستان‌های شیراز، مشهد، تبریز، رضائیه، اهواز، رشت و کرمانشاه تشکیل و فعال بودند. جمعیت شیر و خورشید سرخ نیز برای تشکیل زیرمجموعه‌هایش از جمله شعب امداد تلاش می‌کرد تا موقع بروز حوادث ناگهانی، رسیدگی، مساعدت و کمک‌های فوری به آسیب‌دیدگان به سهولت انجام گیرد.

شیوه اداره بخش امداد

این بخش چه در تهران و چه در شهرستان‌ها بر طبق ماده ۵ اساسنامه به وسیله کمیته‌ای مرکب از سه نفر به این ترتیب اداره می‌شد:

الف) یک فرد عالی رتبه از ستاد در مرکز و ستاد لشکر در شهرستان‌ها؛

ب) دو نفر به تشخیص هیأت مدیره شیر و خورشید سرخ (مدیرعامل جمعیت و یکی از معتمدین محل).

واحدهای امدادی

برای اینکه بخش‌های امدادی بتوانند با کمترین تأخیر و خیلی سریع به کمک آسیب‌دیدگان بشتابند، لوازم کمکی در قالب یک «واحد امدادی» از طرف سازمان امداد مرکزی به شعبه هر بخش تازه تأسیس در شهرستان‌ها داده می‌شد. یک واحد امدادی عبارت بود از یک دستگاه آمبولانس، صد دستگاه چادر برزنت، صد دست لباس زنانه (شلوار بلند، زیر پوش، کفش و جوراب هر کدام ۱۰۰ دست)، صد دست لباس مردانه (کت و شلوار، زیر شلواری، پیراهن، جوراب و کفش هر کدام ۱۰۰ دست)، صد دست لباس دخترانه، صد دست لباس پسرانه، ۵۰ دست پالتو، ۴۰۰ تخته پتو، ۱۰۰ تخته زیلو، ۱۰۰ هزار ریال وجه نقد، ۱۰۰ کیلو قند، ۲۰۰ کیلو شکر، ۳۰ کیلو چای.

سازمان امداد نه فقط رسیدگی به وضع آسیب‌دیدگان داخل کشور و مساعدت به آنان را بر عهده داشت، بلکه در مواردی هم که ایجاب می‌کرد با اطلاع اتحادیه‌های بین‌المللی صلیب سرخ با ارسال لوازم کمکی به آسیب‌دیدگان سایر کشورها کمک می‌کرد.

زلزلهٔ لار ۱۳۳۹

چهارم اردیبهشت ۱۳۳۹، زلزلهٔ ویران‌کننده‌ای شهر لار را لرزاند. تلفات این حادثهٔ شوم به هزار نفر رسید، خانه‌های بسیاری ویران و تعدادی از محلات با خاک یکسان شد. جمعیت شیر و خورشید به محض دریافت گزارش حادثه، برای رساندن کمک‌های اولیه پیشقدم شد. دانش‌آموزان خردسال دبستان دخترانهٔ ثریا (زینبیهٔ فعلی) در محلهٔ کوریچان و مدرسه‌ای در محلهٔ امامزاده، فلکهٔ مدرس، نزدیک

حسینیهٔ رستگار فعلی با لباس‌های تمیز و زیبا در زیر آوار مانده بودند، گویی همان روز جشنی بوده است که بیشترین تلفات جانی هم در همین مکان صورت گرفت.

بخش بنیادی شهر با خاک یکسان شد، صدها لاشهٔ نیمه‌جان و بی‌جان را از زیر آوار بیرون کشیدند. ساختمان‌های تاریخی لار ویران شده بود. زلزلهٔ اول نزدیک ساعت چهار بعد از ظهر اتفاق افتاد و قسمت اعظم بناهای لار و (حومه) را خراب کرد. در ساعت هشت و بیست و پنج دقیقه بعد از ظهر زلزلهٔ شدیدی به وقوع پیوست و چند بنای مخروبه و دیوار به جا مانده را فرو ریخت و دیگر هیچ ساختمان و دیواری بر جای نماند.

بازبینی گزارشات جمعیت در آن زلزله نشان می‌دهد که شیر و خورشید سرخ ایران برحسب وظیفه‌ای که داشت بلافاصله کمک‌های اولیه را برای نجات مجروحان و ایجاد درمانگاه موقت و انتقال آنها به بیمارستان نمازی شیراز و تأمین آذوقه و مسکن موقت آسیب‌دیدگان به عمل آورد. همچنین، از طرف ارتش و نیروی هوایی کمک‌های لازم برای در اختیار گذاشتن افراد و وسیلهٔ حمل و نقل به شعب شیر و خورشید سرخ ایران صورت گرفت. از طرف شعب شیر و خورشید سرخ در جهرم، بندرعباس و شیراز در همان شب حادثه کمک‌های لازم با اعزام اکیپ‌های امدادی انجام پذیرفت و جمعیت مرکزی نیز یک دستگاه تلفن مستقیم که رابطهٔ شیر و خورشید سرخ لار را با مرکز و سایر نقاط کشور برقرار می‌کرد در آنجا نصب کرد.

تیمسار سرلشگر قریب، معاون فنی امداد در آن دوران می‌نویسد «پس از انجام کمک‌های اولیه، دنباله کار برای ساختمان شهر جدید به هیأت کمک به آسیب‌دیدگان که با شیر و خورشید سرخ در امور امدادی همکاری و اشتراک مساعی مستقیم داشت واگذار شد. ابتدا، برای انتخاب زمین ساختمان شهر جدید، مطالعاتی آغاز شد. انجام کار ساختمان در شهر قدیم به دلایلی امکان‌پذیر نبود، هم از آن جهت که آن نقطه زمین، مطابق اصول شهرسازی نبود و نمی‌شد که بنیاد شهر جدیدی را در آن بنا نهاد، و هم به دلیل آنکه مطابق مطالعات دقیق و تشخیص افراد ذینفع، شهر قدیم، محل تقاطع فشار زلزله‌های احتمالی آینده بود. تقریباً در سه کیلومتری شهر قدیم، زمین مناسبی در حدود سه میلیون متر مربع از اراضی موات انتخاب شد. در وهله دوم نقشه ساختمان و کیفیت آن در نظر بود، به این منظور مطالعات دقیقی به عمل آمد نخست ساختمان از حیث مصالح طوری باشد که در مقابل زلزله‌های آینده مقاومت کند و دوم اینکه از حیث قیمت به صورتی باشد که بتوان با اعانات جمع‌آوری شده احتیاجات شهر جدید را چه از حیث خانه یا اماکن عمومی یا شهرسازی و برق و آب و غیره تأمین کرد. در اینجا باید عرض کنم که کل مبلغ اعتبار جمع‌آوری شده یکصد و چهارده میلیون و پنجاه هزار و هفتصد و بیست و هفت ریال و بیست دینار است. دولت نیز بر طبق لایحه خاصی که به مجلسین تقدیم داشت و به تصویب رسید مبلغ پنجاه ریال بدین منظور در اختیار شیر و خورشید سرخ گذاشت.

در قسمت سوم کیفیت شروع به کار و سرعت در اجرای امر مدنظر بود. در اجرای قسمت‌های سه‌گانه مذکور تصمیم گرفته شد که خانه‌هایی با اسکلت آهنی بر طبق آنچه در شرکت انترپوز معمول است به وسیله آن شرکت با سقف‌های سقف کاذب دوم و ایرانیست که هر دو عایق حرارت هستند ساخته شود، زیرا برای ایجاد ساختمان‌های مذکور مطالعات کافی برای عایق‌کاری با توجه به گرمای سخت آن ناحیه در تابستان ضروری بود. پایه‌های آهنی در بتون کار گذاشته شد و دیوارها تا قسمتی با سنگ‌های محلی، و بقیه با سیمان الوان که هم استحکام دارد و هم از نظر زیبایی و شهرسازی متناسب است، ساخته شد. این ساختمان‌ها که اکنون چهار صد دستگاه آن به اتمام رسیده است به صورتی است که در مقابل هرگونه زلزله شدید مقاومت دارد. علاوه بر چهارصد خانه مذکور یک دبیرستان حرفه‌ای، دو دبستان، محل فرمانداری، محل جمعیت شیر و خورشید سرخ، محل درمانگاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و ساختمان دو کارگاه آهن‌کاری و موزائیک‌سازی نیز ساخته شد. محل نصب موتورهای برق و نیز دو موتور آن که هر یک با قدرت دویست و پنجاه کیلووات است به کار افتاده و همچنین کابل‌کشی شهر انجام شد. چهار حلقه چاه که به آب شیرین رسیده حفر شد و باغ کشاورزی ایجاد گردید و درختان زیادی با توجه به شرایط آب و هوای لار در خیابان‌های آن شهر که در حدود بیست و سه کیلومتر است کاشته شد. یک صد قطعه زمین متناسب در اختیار مردم گذاشته شد و طبق نقشه‌ای که به آنها داده شده است برای ساختن

مسکن اقدام کرده‌اند ضمناً یک مسجد و دو حمام دوش آماده شد. طبق قراردادی که با سازمان برنامه تنظیم شد، کار لوله‌کشی آب شهر تازه لار آغاز شد. پس از پایان لوله‌کشی، آسفالت خیابان‌ها آغاز می‌شود و شش ماه دیگر، شهر تازه لار در اختیار مردم آسیب‌دیده از زلزله گذارده می‌شود».

مرحوم دکتر خطیبی، مدیر عامل وقت جمعیت، در خصوص زلزله لار در کتاب خاطراتش می‌نویسد «چهارم اردیبهشت ۱۳۳۹ دو زلزله بسیار شدید در فاصله چهار ساعت در شهر لار اتفاق افتاد و شهر و دهکده‌های اطراف آن را به کلی ویران کرد. به اقتضای مسئولیتی که در شیر و خورشید داشتم با یک هیأت امدادی به آنجا رفتم. کمک‌های اولیه انجام شد؛ مجروحان مداوا شدند و وظیفه شیر و خورشید سرخ در اینجا پایان یافت، ولی مردم تقاضا داشتند خانه‌های ویران شده آنان بازسازی شود. این وظیفه دولت بود، ولی در آن موقع، دولت خود را در این قبیل موارد کنار می‌کشید و این وظیفه را هم از شیر و خورشید سرخ می‌خواست. اعاناتی هم جمع‌آوری شده بود. تصمیم گرفتیم شهر را بازسازی کنیم. مردم محل بیشتر تقاضا داشتند به آنها کمک شود تا خانه‌های خود را در همان محل قبلی مرمت کنند. افراد متخصصی که همراه من بودند می‌گفتند این منطقه زلزله‌خیز است، اگر وجوه جمع‌آوری شده را در اختیار مردم بگذاریم، خانه‌های خود را به همان سبک قبل، مرمت می‌کنند و در زلزله‌های بعدی باز هم همین تلفات و خسارات وارد خواهد شد. از این‌رو، مرا تشویق کردند که در دامنه جنوبی لار، شهر جدیدی بر طبق

اصول و ضد زلزله بنا کنیم. این نظر را پسندیدم و با شرکت فرانسوی آنتروپوز (Entropose) قراردادی بستیم که اسکلت فلزی تقریباً هزار دستگاه خانه را به انضمام مسجد، مدرسه و محلی برای شیر و خورشید سرخ نصب کند. به این ترتیب خانه‌هایی ضد زلزله ساخته شود که ساخته شد و شهر جدیدی بنا گشت که امروز هم هست و به نام شهر جدید لار معروف است. خانه‌ها را بین زلزله‌زدگان تقسیم کردیم. بعداً یک بیمارستان هم در آنجا ساختیم. این اقدامات موجب شد که من در میان مردم آن شهر شهرتی پیدا کنم و نام نیکی داشته باشم».

زلزله لار ۱۳۴۰

لار و اطراف آن، بامداد ۲۱ خرداد ۱۳۴۰ دوباره لرزید و قسمت زیادی از خانه‌های شهر قدیم لار را ویران کرد. گروه‌های امدادی شیر و خورشید سرخ ایران با استفاده از همه وسایل، کار خود را آغاز کردند. خوشبختانه این زلزله تلفات زیادی نداشت و فقط یک نفر مجروح شد که به وسیله یک هواپیمای ارتشی به شیراز منتقل گردید و فرد دیگری دچار جراحاتی شد که در محل به وسیله رئیس بهداری و رئیس درمانگاه سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی درمان شد. سخنگوی شیر و خورشید سرخ ایران در آن دوران اظهار داشت که به دنبال زلزله اخیر لار تصمیم گرفته شد تا مردم را به ساختمان‌های شهر تازه لار منتقل کنند. در شهر تازه لار چهارصد دستگاه خانه و یک موتورخانه پانصد کیلوواتی برق ساخته شد و چهار حلقه چاه عمیق آب شیرین حفر گردید. همچنین، در این شهر تازه، ساختمان‌هایی برای فرمانداری شیر و خورشید سرخ، درمانگاه

سازمان شاهنشاهی و درمانگاه‌های مختلف بنا شد. ساختمان‌های شهر جدید لار برابر اصول فنی با اسکلت‌های فلزی و با دو سقف ایرانی و اندولین که هر دو عایق حرارت هستند و با دیوارهای دو جداره بنا شده است، به طوری که زلزله‌های شدید در این ساختمان‌ها هیچگونه تأثیری ندارد. چنانچه در زلزله دیروز لار نیز که از حیث شدت از زلزله سال گذشته خفیف‌تر نبود هیچگونه زبانی به این ساختمان‌ها نرسید. علاوه بر این، ساختمان‌ها طوری ساخته شدند که در گرمای شدید آن منطقه کاملاً قالب سکونت است. این چهارصد دستگاه خانه به اضافه بیست و سه کیلومتر خیابان‌بندی و جدول‌سازی اکنون محل سکونت مردم لار است. سخنگوی جمعیت شیر و خورشید سرخ افزود، با اینکه ساختمان‌های شهر تازه لار کاملاً تمام نشده است جمعیت در نظر داشت در مهر ماه آینده مراسم واگذاری آنها را انجام دهد، ولی ضرورت ایجاب کرد که از هم اکنون شهر تازه لار در اختیار مردم گذاشته شود و کارهای ناتمام آن به تدریج انجام پذیرد. در واقعه زلزله برابر اطلاعاتی که مستقیماً به جمعیت مرکزی شیر و خورشید سرخ ایران رسیده است دهکده‌ای در بیست و پنج کیلومتری لار به نام «دهکوه» که در حدود ۱۵۰۰ نفر جمعیت و ۴۰۰ دستگاه خانه داشته به کلی ویران گردیده است. نمایندگان جمعیت اظهار می‌دارند که ممکن است تعداد تلفات ۵۰ نفر باشد ضمناً ۴۰ نفر از مجروحان این حادثه بنا به درخواست شیر و خورشید سرخ ایران با یک هواپیمای ارتشی دیروز از لار به شیراز منتقل شده‌اند. سخنگوی مذکور افزود نقطه

آسیب‌دیده دیگر، دهکده‌ای به نام «کهنه» است که در پنجاه کیلومتری شمال غربی لار قرار دارد، لکن سکنه آن زیاد نیست خانه‌های این دهکده نیز ویران، و یک کشته و سه نفر مجروح شدند که مجروحان بلافاصله به لار منتقل شدند. غیر از این دو دهکده، گزارشی از میزان خسارت و کشته‌شدگان در نقاط دیگر منطقه زلزله نرسیده است، ولی احتمال می‌رود که در نقاط دیگر نیز زیان‌هایی وارد آمده باشد. سخنگوی جمعیت شیر و خورشید پیرامون کمک‌های جمعیت اظهار داشت که تعدادی کارگر و وسائط نقلیه در شهر تازه لار سرگرم کارند که جمعیت مرکزی برای کمک به آسیب‌دیدگان به خصوص برای بیرون آوردن اجساد و دفن آنها می‌تواند از این کارگران و وسایل استفاده کند. ضمناً چون شیر و خورشید سرخ لار برای دهکده دهکوه تعداد دویست دستگاه چادر لازم داشت. پریروز بیست و سوم مرداد ۱۳۴۰، یکصد دستگاه آن از شیر و خورشید سرخ جهرم و یکصد دستگاه نیز از طرف شیر و خورشید سرخ شیراز فرستاده و نصب گردید. برای دهکده کهنه پنجاه دستگاه چادر خواسته شده بود که دیروز از طرف شیر و خورشید سرخ شیراز با هواپیما به آن دهکده فرستاده شد. آذوقه و خواربار نیز در انبارهای امدادی جمعیت (در شهرهای بندرعباس، جهرم، لار و شیراز) به اندازه کافی موجود است و دستور داده شد که تمام شعب شیر و خورشید سرخ در استان فارس، لوازم مورد نیاز شیر و خورشید سرخ لار را فوراً تأمین کنند اعتبار نقدی نیز برای تهیه لوازم دیگر در اختیار شیر و خورشید سرخ لار گذاشته شد. سخنگوی مذکور

در پایان اظهار داشت که بی‌سیم‌های جمعیت شیر و خورشید سرخ مرتباً با مراکز وقوع زلزله در تماس است تا اخبار مربوط به مقدار زیان‌ها و تلفات را کسب کند. انبار امدادی جمعیت در تهران در تمام مدت شبانه‌روز آماده است تا اگر لازم باشد وسایل لازم از تهران فرستاده شود، ولی تاکنون چنین ضرورتی پیش نیامده است. ضمناً از طرف نیروی هوایی اطلاع داده شد که در صورت احتیاج هواپیما در اختیار جمعیت شیر و خورشید سرخ گذارده خواهد شد تا وسائل و نیازمندی‌های ضروری برای زلزله‌زدگان حمل شود».

بعد از انجام خدمات ارزنده دکتر خطیبی، مردم لار، دکتر را به نمایندگی شهر لار انتخاب و به مجلس شورای ملی فرستادند. زمانی که ایشان در مجلس بود نیز جمعیت را فراموش نکرد و لوائی را به تصویب رساند که قسمت عمده هزینه‌های جمعیت را تأمین می‌کرد و از آن زمان جمعیت جایگاه خود را پیدا کرد و در سطح ملی و بین‌المللی مطرح و مورد پذیرش قرار گرفت. مردم نجیب ایران به مناسبت اعتقاد و اعتمادی که به جمعیت شیر و خورشید سرخ پیدا کرده بودند کمک‌های فراوانی به صورت وقف و غیره می‌کردند که در کتاب میراث ماندگار که به همت جمعیت هلال‌احمر چاپ شده است درج گردیده است.

زلزله بوبین زهرا ۱۳۴۱

۱۰ شهریور ۱۳۴۱، زلزله‌ای مرگبار با قدرت ۷/۲ ریشتر بوبین زهرا و روستاهای اطراف از جمله تاکستان، توفک، رودک، سگزآباد و رستم آباد، تخریب بناهای تاریخی مانند قلعه باستانی رودک و

مرگ حدود ۲۰ هزار تن منتهی شد به حدی که شدت این زلزله حتی در تهران نیز احساس شد. زلزله بوبین زهرا، علاوه بر بزرگی تاریخی و فاجعه‌ای که در پی آورد از یک جهت دیگر نیز در تاریخ ایران فراموش‌ناشدنی است و آن همبستگی ملی است که پس از این واقعه در میان مردم برای کمک به هم‌نوعان خود به وجود آمد. زلزله بوبین زهرا به یک نام گره خورده است؛ غلامرضا تختی.

مردم محروم بوبین زهرا درحالی‌که خسارت شدیدی از زلزله دیده بودند چشم انتظار کمک‌های مردمی به سر می‌بردند. همان زمان، برخی سازمان‌های وابسته به حکومت از جمله جمعیت شیر و خورشید با انتشار اعلامیه و اطلاعیه‌هایی در جراید، مردم را به کمک دعوت می‌کردند. هرچند کمک‌هایی جمع‌آوری شد، اما نتوانست مشکلات مردم آسیب‌دیده را حل کند چرا که کمک‌ها در برابر عمق فاجعه ناچیز بود. علاوه بر این، از آنجا که سازمان‌های امدادی دولتی در میان مردم جایگاهی نداشتند و مردم به آنها بی‌اعتماد بودند از کمک خودداری می‌کردند. در این زمان، غلامرضا تختی، قهرمان کشتی ایران که عنوان جهان پهلوانی را یدک می‌کشید، دست به کار شد و در نامه‌ای به روزنامه کیهان، آمادگی خود را برای جمع‌آوری اعانه برای زلزله‌زدگان بوبین زهرا اعلام کرد.

لطف‌الله میثمی، از مبارزان دوران پهلوی درباره جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای مردم بوبین زهرا توسط تختی می‌گوید «تختی در این حادثه به صورت خودجوش توانست سیل عظیمی از

کمک‌های مردمی را به حادثه‌دیدگان زلزله برساند، که این نیز از محبوبیت او ناشی می‌شد. خاطرم هست وقتی او کشکول به دست می‌گرفت و پول جمع می‌کرد، مدتی نمی‌گذشت که کشکول پر می‌شد. چرا که مردم برای کمک، سر از پا نمی‌شناختند. در خیابان وحدت اسلامی (شاهپور سابق) این صحنه‌ها مکرر خلق می‌شد. وقتی تختی کشکول را می‌چرخاند جمعیتی عظیم حول او می‌آمدند تا در کمک‌رسانی به حادثه‌دیدگان زلزله سهیم باشند. یک بار خانمی که خود به لحاظ مالی، استطاعتی نداشت، چادر خود را تقدیم کرد که این صحنه همه را منقلب کرد.

یکی از یاران تختی در این باره می‌گوید «در جریان کمک به زلزله‌زدگان بویین‌زهرها حرکت تختی برای جمع‌آوری کمک، حماسه آفرید، پس از حادثه زلزله بویین زهرها، تختی در قالب و کسوت ورزشکار به همراه دوستان ورزشکارش شروع به فعالیت کردند که البته بحث بود که از کجا شروع کنند، مرحوم شمشیری اعتقاد داشت از سبزه میدان تهران، حاج اسماعیل رضایی مایل بود از خیابان مولوی و میدان بارفروش‌ها و عده‌ای دیگر جاهای دیگر را پیشنهاد کردند، اما تختی خودش معتقد بود که مردم جنوب شهر خود به خود به کمک می‌آیند، این مردم شمال شهر هستند که باید حرکتشان داد و لذا از چهارراه پهلوی (ولی عصر فعلی) شروع کرد و آن کاروان عظیم را به راه انداخت. بعد از جمع‌آوری اعانه نیز شیر و خورشید خیلی پافشاری کرد که اعانات به مؤسسه تحویل و از آن طریق توزیع گردد، ولی تختی قبول نکرد و با کمک و راهنمایی حاج

سیدجواد و ورزشکاران قزوین، خودش به منطقه رفت و اعانات را به دست مردم رساند».

وی چهار روز پس از زلزله در چهاردهم شهریور به کیهان می‌نویسد «اینجانب غلامرضا تختی به نمایندگی از طرف همه ورزشکاران و قهرمانان ایران مثل هر فرد وطن‌پرست حاضر به انجام این وظیفه ملی هستم. هر روزی که مؤسسه کیهان تعیین کند، اینجانب آماده‌ام که با تمام طبقات مردم ایران و تهران تماس بگیرم و از آنها استمداد بجویم تا به خواهران و برادران آسیب‌دیده خود به هر نحوی که امکان‌پذیر است مساعدت نمایند». جهان پهلوان، شروع به جمع‌کردن کمک‌های مردمی در تهران کرد و با این حرکت مبلغ هنگفتی برای زلزله‌زدگان تهیه گردید. حتی این حرکت مرحوم تختی و جمع‌شدن حجم بالای کمک‌ها، این شایعه را به زبان انداخت که ساواک مخالف تداوم حرکت مردمی جهان پهلوان است. مهم‌تر اینکه چهاردهم شهریور در روزنامه‌ها چنین منتشر شد «کار جمع‌آوری اعانه در مقابل فروشگاه کوروش در چهارراه قوام‌السلطنه (سی تیر) توسط ساواک متوقف شد و اجازه ندادند تا تختی به راه خود ادامه دهد اما او به راه خود ادامه داد و تا آخرین مسیر تعیین شده، پیش رفت». تختی و همراهان برای جمع‌آوری کمک مردم از پهلوی و دوراهی یوسف‌آباد به حرکت درآمدند و پیاده تا ایستگاه راه‌آهن آمدند و در طول راه کمک‌های مردمی را جمع‌آوری کردند.

گروه دیگری که به سرعت وارد میدان شدند و مردم را به حمایت از زلزله‌زدگان فرا خواندند روحانیون بودند. آیات عظام سیدمحمدادی میلانی، میرزا

احمد خراسانی و فقیہ سبزواری با صدور اعلامیہ مشترکی مساعی، عمومی مردم را برای کمک به زلزله زدگان خواستار شدند. آیات عظام سیدکاظم شریعتمداری، سید محمد رضا گلپایگانی و شهاب الدین مرعشی نجفی هم درباره لزوم کمک مردم به زلزله زدگان فتاوی جداگانه ای صادر کردند. چهاردهم شهریور، عده ای از بازرگانان و معتمدان شهرستان قم، خدمت حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی شرفیاب شدند و راجع به کمک به زلزله زدگان با ایشان مذاکراتی کردند. حضرت آیت الله پیام زیر را به عموم مسلمین ابلاغ کردند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. بر عموم مسلمین لازم است به هر نحو که می توانند به برادران دینی خود که در حادثه زلزله اخیر آسیب دیده اند مساعدت کرده و عواطف و برادری خود را در این سانحه مؤلمه ابراز دارند. بر حسب تقاضای عده ای از مؤمنین در بانک ملی شعبه قم حساب شماره ۲۵۹۸ از طرف احقر باز شده است تا پس از جمع آوری وجوه، به وسیله اشخاص مورد اعتماد اینجانب مستقیماً بین آسیب دیدگان توزیع گردد اشخاص نیکوکار می توانند در هر شهرستان به حساب شماره فوق بانک ملی مبلغی پرداخت کنند.»

حمایت های مردمی در شانزدهم شهریور ۱۳۴۱ به حدی رسید که دولت پهلوی در آن روز با انتشار اعلامیہ شماره ۷ خود اعلام کرد: «امروز جاده کرج- قزوین مملو از وسایل نقلیه اعانه دهندگان است و به قرار اطلاعی که هم اکنون از شیر و خورشید سرخ می رسد میزان کمک به حدی است که شاید امروز احتیاجی به ارسال خواروبار از طرف شیر و خورشید سرخ نباشد.»

با جمع آوری کمک های مردمی و حضور گروه های امداد خارجی بعد از مدتی ساکنان بویین زهرا و بازماندگان آن فاجعه به زندگی بازگشتند. روستای توفک در پنج کیلومتری جنوب بویین زهرا توسط جمعیت صلیب سرخ هلند در مدت یک سال به طور کامل بازسازی شد. روستای رودک، در فاصله سه کیلومتری توفک نیز در همان مدت توسط استادان و دانشجویان دانشگاه تهران بازسازی شد.

۲۰۰ کیلو مواد آنتی بیوتیک از طرف رژیم اشغالگر قدس، یکصد عدد پتو از طرف دولت و ۲۰۰ کیلو آنتی بیوتیک از طرف شهردار تل آویو، ۵۰۰ کیلو مواد خوراکی، ۳۶۰ کیلو شکلات و شیرینی و چند دست لباس از جهود به ایران رسیده است!!

آری اینها را جراید و مجلات ملی به قول «آمارگیرشان» با تمام ارقام کمک ها همراه با «عکس و تفصیلات» منتشر ساختند، ولی حتماً تعجب خواهید کرد اگر بشنوید بعضی از آنها، حتی کوچک ترین اشاره ای به صدها هزار ریال کمک نقدی و شخصی و ده ها میلیون ریال کمک تسبیبی آیات عظام قم، نجف و علمای بزرگ تهران و شهرستان های دیگر ایران نکردند.

زلزله کاخک و کباباد ۱۳۴۷ (زلزله دشت بیاض و فردوس)

در ساعت ۱۴ و ۱۷ دقیقه نهم شهریور ۱۳۴۷، زلزله ای به بزرگی ۷/۸ در مقیاس ریشتر مناطق مختلفی از جنوب استان خراسان را به شدت لرزاند و موجب خسارات زیادی در مناطقی وسیعی از جمله دشت بیاض، خضری، میم، بسک آباد، بیناواج، چرمه و روستاهای اطراف شمال قاین گردید. لرزه

اصلی در یزد، سمنان، بجنورد و... یعنی در گستره‌ای به شعاع بیش از ششصد کیلومتر احساس شد. تمرکز اصلی آسیب‌ها در دره نیمبلوک بود که در آن بیش از ۲۵۰۰ نفر جان باختند. کل تلفات این فاجعه حدود ۱۲۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. در دشت بیاض تمام خانه‌ها کاملاً فرو ریخت و از ۱۶۷۰ نفر ساکنان آن ۱۲۳۰ نفر کشته شدند. در خضری ۲۲۰ زخمی و ۱۰۰۰ نفر کشته شدند. تنها سازه‌های مهندسی‌ساز منطقه عبارت از چند مخزن آب فراز نشسته با کالبد فولادی و خانه‌های دوطبقه‌ای بود که ویران نشده بودند. میزان آسیب با دور شدن از منطقه دشت بیاض به سرعت کاهش می‌یافت. کاخک یک مورد استثنا بود که با وجود فاصله زیاد از کانون زلزله، در آن به جز چند خانه که بر پایه موازین درست ساخته شده بود، همه شهر فرو ریخت و ۱۳۷۹ نفر جان باختند. ۳ ناحیه کاخک و توابع آن حدود ۸۰۰۰ نفر جمعیت داشت که بیش از ۴۰۰۰ نفر در این زلزله جان باختند. پس از سانحه، نیروهای امداد و نجات شیر و خورشید سرخ (هلال احمر سابق) از گناباد، مشهد، تهران، شهرها و روستاهای نزدیک به محل حادثه آمدند. کمک‌های مالی و مواد اولیه از طریق نیروهای شیر و خورشید سرخ، کمک‌های مردمی و کمک‌های کشورهای خارجی فراهم شد. اسکان موقت در چادرها صورت گرفت و برای اسکان دائم وظیفه بازسازی به وزارتخانه‌های آبادانی و مسکن، اصلاحات اراضی و کشور با همکاری ارتش محول شد که با توجه به طرح بازسازی و نوسازی در آن زمان، دشت بیاض به عنوان اولین مکان در برنامه اصلاحات اراضی

برای نوسازی در نظر گرفته شد. به دلیل گستردگی منطقه خسارت‌دیده و نیاز مردم به تهیه سرپناه در اسرع وقت، بخش‌هایی از بازسازی به کشورهای خارجی واگذار شد. اولین اقدامات امدادی توسط خود اهالی روستاهای آسیب دیده صورت گرفت. در ساعت ۱۱ شب روز حادثه (۹ شهریور) گروه امدادگران شیر و خورشید سرخ از مشهد عازم منطقه گناباد شدند. کمک‌های اولیه از تهران با هواپیما به مشهد منتقل شد و از آنجا با کمک لشکر ۶ خراسان به گناباد، فردوس و قاین حمل گردید. از مشکلات منطقه، کم بودن تعداد پزشکان نسبت به مصدومان، خون، غذا و دارو بود. از روز ۱۳ شهریور (۴ روز پس از سانحه) به دنبال بازدید شاه و فرح از منطقه، غذای گرم توسط نیروهای شیر و خورشید سرخ توزیع شد. کمک‌های فراوانی نیز از کشورهای خارجی چون آمریکا، آلمان، سوئیس، ژاپن و... شامل کمک‌های نقدی و مواد اولیه به مناطق اعزام شد.

اسکان اضطراری در مناطق آسیب‌دیده در چادرهای فراهم شده توسط شیر و خورشید سرخ و کشورهای خارجی (آلمان، آمریکا، لبنان و...) صورت گرفت. با توجه به اینکه مردم در این مناطق به خوابیدن در فضای باز عادت داشتند، مشکلی در این زمینه نبود، ولی تعداد زیادی از روستاییان تا چند هفته اول راضی به ترک محل نبودند. حتی با وجود آنکه در هفته اول، منطقه بوی تعفن شدیدی می‌داد و اجساد هنوز به طور کامل از محل خارج نشده بودند، آنها علاقه داشتند که در کنار خانه‌های تخریب شده خویش بمانند. در این زمان با گندزدایی مداوم و صاف کردن منطقه با بولدوزر (که مخالفان بسیاری

داشت) این مشکل برطرف شد و افراد در اردوگاه‌هایی که در نزدیکی مناطق برپا شده بودند ساکن شدند. با توجه به آنکه این زلزله در شهریور رخ داده بود و تا دو ماه پس از آن هوا در منطقه سرد می‌شد و دیگر امکان اسکان در چادرها نبود. برنامه اسکان موقت تا زمان بازسازی روستاها در نظر گرفته شد. طبق این برنامه، کودکان و زنان را به شهرهای اطراف فرستادند تا میان فامیل یا دیگر روستاییانی که پذیرای آنها بودند سکنی گزینند تا کار ساخت خانه‌های جدید پایان پذیرد. برای مردان و کسانی که علاقه‌ای به ترک محل نداشتند، اردوگاه‌هایی با چادرهای مخصوص فراهم شد. این چادرها روی داربستی قرار می‌گرفت و با پوششی که روی آن کشیده می‌شد از نفوذ باران و سرما جلوگیری می‌شد. اما همه این فعالیت‌ها در آن دوران، گویی به خاطر حال و هوای سیاسی جنبه تبلیغاتی داشت به طوری که در مذاکرات مجلس شورای ملی می‌خوانیم «متأسفانه زلزله فردوس و خرابی‌هایش را آن‌طور که هست منعکس نکرده‌اند و نمی‌دانم چرا نمی‌کنند، همکاران ما آقایان مهندس اخوان، شهرستانی و دکتر حبیب‌اللهی آمده‌اند و دیده‌اند که شهر فردوس به کلی ویران شده است، اصلاً هیچ دیواری سر پا نیست، با صورت اسم و رسم ۷۲۷ نفر از بین رفته‌اند ولی هنوز احصای دقیقی از شهر ۱۲ هزار نفری نشده است که کی نیست یا چه اشخاصی که اهل فردوس نبوده‌اند در آنجا بوده‌اند کجا هستند. ما برخورد کردیم به کوچه‌ها و ساختمان‌های خرابه‌ای که اطلاع دادند که اینجاها لازم است ضدعفونی بشوند ناچار چون

موقع گذشته بود مأموران رفتند و آنجا را ضدعفونی کردند و بسا هست که انسان‌هایی زیر آن آوار، از بین رفته باشند چون امکان نداشت آنجاها را زیر و رو کنند، یکی دو جا را زیر و رو کردند دستی در آوردند و پایی درآوردند و گفته شد که بهتر است که به همان صورت بماند از یازده هزار نفر جمعیت، ۸۰۰ نفرشان تقریباً فوت کرده‌اند و ده هزار نفر بقیه آواره‌اند و هیچ سرپناهی ندارند. اشخاصی که در منطقه کویر زندگی کرده‌اند می‌دانند که روزها ساعت ۹ و ۱۰ هوا به شدت گرم می‌شود و درجه حرارت ۳۶ و ۳۷ است ولی شب‌ها در نهایت سرما است، کمتر صبحی بود که چند طفل مرده را پهلوی من نیاورند و نگویند که اینجا دیشب از سرما سیاه شده‌اند و هیچ چاره‌ای هم نداشتیم و هیچ کاری نمی‌توانستم بکنم، از روز دوم کارخانه برق آنجا خراب شد، قنات شهر، برادر زلزله به کلی خشکید. فقط یک چاه نیمه عمیق آب شور در میدان شهر باقی است و این ۱۲ هزار نفر جمعیت آب آشامیدنی و دست و صورت شویی ندارند، تا امروز که خدمت‌تان هستم سه روز پیش از این فقط سه حمام با شش دوش عمومی توسط مهندسی بهداشت برای این شهر ساخته شده است. هنوز کسی در آنجا آبی ندیده بود که صورتش را بشوید یا استحمامی بکند یا نظافتی بکند، این وضع ماست شاید بشود آردی آورد به آنجا اما تنوری نبود که نانی بپزد، سوختی نبود، حالی نبود مردم مستأصل بودند و زندگانی نبود، ۱۷ قریه دیگر که در منطقه کوهستانی هستند به همان صورت و وضع هستند مصیبتی بود و وضع ناهنجاری، باید از تمام مردم ایران و جهان تشکر

کرد که کمک کردند و به فاصله چند ساعتی از طبس و بشرویه و بجستان مردم آمدند و نعش ها را درآوردند و از فردا هم عده ای نان و میوه ای و چیزی می آوردند برای مردم، از کاشمر و نیشابور هم کمک های ارزنده کردند و من نمی توانم شرح بدهم حال آن طبیبی که خانه اش خراب شد، ولی پیراهنش را پاره کرد تا زخمی را ببندد و با پوست خربزه آب به دهن کسی که در حال نزع است بریزد. از این صحنه ها زیاد دیدیم، عده ای که در آن منطقه تلف شده اند خدا بیامرزیشان البته تلف شدن آنها ما را متأثر می کند چرا که آنها که رفتند انسان بودند، مسأله مهم مسأله زنده هاست به نظر من، همه تصدیق خواهند کرد که مسأله بسیار مهمی است چون شهر در وضع ویرانی بود. بنده در همان لحظه ای که وارد شدم تربیتی دادم که مردم در چند نقطه شهر به صورت اردویی زندگی کنند، چند چادری که رسیده بود به این ترتیب نصب گردید. بعضی دستگاه ها واقعاً عالی است و بعضی مأمورین شان واقعاً با ایمان و علاقه هستند و من در اینجا به عنوان سپاس به مهندس روحانی و دستگاهش و مهندس شهرستانی تبریک می گویم و می گویم از روی اطمینان به این دستگاه اعتماد کنید، وزارت آب و برق، و برق منطقه ای فردوس تکلیف و اطلاعی نداشته و من در شب که وارد شدم دیدم که یازده هزار نفر در بیابان هیچ چیز حتی روشنایی ندارند تلگرافی کردم به فاصله ۲۴ ساعت کارخانه برق خراب شده را درست کردند و با سیم های به خصوصی با اصول فنی به بیرون شهر و به صحرا سیم کشیدند و با کمال اخلاص و صمیمیت این

کارها را انجام دادند، قنوت شهر که به کلی خشکیده بود، ۶۰ مقنی با بیل و با چوب و چرخ از نیشابور و مشهد و کاشمر آورده شد که در کار باز کردن قنوت بودند. در همین تشکیلات وزارت پست و تلگراف به موجب تلگرافی که بنده کردم (کاش می دانستم که آقای رئیس، امروز به بنده اجازه می دهند که صحبت کنم که آن تلگراف را می آوردم) تلگرافی که بنده کردم بعد از ۱۷ روز جواب می دهند که ارتباط فردوس، اول مهر برقرار شد، واقعه نهم شهریور بود، ولی می گویند اول مهر ارتباط برقرار شد و در این بیست و یک روز مردم آنجا با خارج ارتباطی نداشته اند بی سیم شیر و خورشید و ارتش هم برای کار خودشان است نه برای اینکه حسن و حسین به کس و کارشان اطلاع بدهند چقدر آمدند به ما ناسزا گفتند که آقا ما می خواهیم به کس و کارمان خبر بدهیم که ما زنده ایم این تلگرافخانه کجا است این پستخانه کجا است و بدبخت رئیس پست و تلگراف فردوس خانه اش توی سرش خراب شده به چهار فرسخی رفته سیم را قطع می کند و از آنجا تلفنی به تربت و طبس اطلاع می دهد که آنها تلگراف کنند چند تلگراف که شد تازه بی سیم خراب شد شش نفر رفتند آنجا را درست کردند تازه دیدند موتورش خراب شده و روشن نمی شود، مجبور شدند یک موتور ۳۰۰ کیلوواتی را که از روی احتیاج برای مردم نصب کرده اند روشن کنند که مردم بتواند با خارج صحبت کنند، آن وقت در جواب من می نویسند که الکتروپمپ فرستادند که آنجا من را مسخره کردند چون الکتروپمپ برای چاه آب خوب

است نہ موتور برق، این کار یک دستگاه است. وزارت بهداری و مهندسی بهداشت واقعاً کار و کوشش کردند و به فاصله ده روز همان طور که عرض کردم سه حمام در شهر و سه حمام در دهات ساختند که البته کافی نیست. دو هزار نفر جمعیت و شش دوش صحرایی در یک راهروی دو در پنج متر، چه حاجتی را رفع می کند، نمی دانم. قدر مسلم این است که کوشش کردند و لوازم و اسبابشان را آوردند بنده با خودم فکر می کردم که در آیین نامه مجلس گفته شده است مجلس در موقع تعطیل به طور فوق العاده ممکن است تشکیل شود یا اگر دولت تقاضا کند یا نمایندگان بخواهند. معذرت می خواهم به چهل هزار نفر از مردم یک منطقه از این مملکت آسیبی به این صورت رسیده ما تکلیف داشتیم که جلسه فوق العاده تشکیل بدهیم و چهار نفر برویم و بینیم اینها چکار می کنند. در بین نمایندگان دکتر هست، متخصص و مهندس هست چطور شد که پرفسور مخبر فرمند آمد آنجا و ۱۵ روز بیمارستان صحرایی به پا کرد من تلگراف نکردم، من نخواستم برای اینکه دیگر بیش از این نمی خواستیم محتاج و گدا و مستأصل باشیم. من ضمن تلگرافی به وزیر دربار گفتم به عرض محمدرضا شاه برسد که برای ما مصیبت احتیاج، بدبختی و مصیبت تقاضا بدتر از خراب شدن و از بین رفتن کسان مان است برای این که اگر چیزی نداشتیم عزت نفس خودمان را حفظ کردیم. شما نمایندگان در مدت ۶ سالی که با من هستید روحیه مرا درک کرده اید برای ما سخت است که چیزی بخواهیم، بروید ببینید مردم فردوس هیچ چیز

نمی خواهند جز اینکه سرپناهی داشته باشند. به خدا هیچ چیز نمی خواهند فقط یک سرپناه می خواهند که بتوانند زن و بچه شان را حفظ کنند. شیر و خورشید سرخ و همکار عزیزمان، دکتر خطیبی تمام تلاش و کوشش را می کنند. از ۲۶۰۰۰ نفر، ۱۰۰۰۰ نفر شهری هستند و ۱۶۰۰۰ نفر، مردم روستا هستند. همه شما در شهر زندگی می کنید و می دانید که مشکلات مردم شهری با خارج فرق دارد. ۱۹۵۱ چادر به فردوس فرستادند که در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ عدد چادر مربوط به بیمارستان و بهداری و مؤسسات دیگر بود، می ماند ۱۶۰۰ چادر، شما چند نفر را زیر یک چادر قرار می دهید؟ اینجا مردمانی هستند که باید لوازم، آذوقه و وسایل زندگی شان را آنجا جمع کنند. سه چهارم این مردم در بیابان هستند، حال آنکه از این واقعه ۳۵ روز گذشته است (در همین هنگام دکتر صدر، رئیس مجلس وقت، گفت «پس معلوم می شود شیر و خورشید همه اش تبلیغ می کند») عرض کردم تشکر می کنم از شیر و خورشید، مصیبت عظیم بود، چاره چیست؟»

حضور مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای در زلزله کاخک و فردوس

مقام معظم رهبری آیت الله خامنه ای در خاطرات خود از زلزله دشت بیاض و فردوس می گویند «فکر کردم ما باید یک مشت طلبه بیروانیم که به مبارزه، عمیقاً معتقد باشند و در خط مبارزه تلاش کنند. بنابراین روی این مسأله کار کردم و با طلبه ها برنامه گذاشته و روی این فکر، وقتی که زلزله پیش آمد، ما از فرصت استفاده کردیم. با بعضی از دوستان تماس گرفتیم، گفتم می خواهیم برویم فردوس، بعضی از

دوستان استقبال کردند، آقای طبسی، شهید هاشمی‌نژاد و یک مشت بازاری علاقه‌مند و عده‌ای از طلاب، ده‌الی پانزده ماشین و هفتاد‌الی هشتاد نفر آدم راه افتادیم و به طرف منطقه زلزله‌زده رفتیم.... آیت‌الله حاج شیخ علی‌اصغر مروارید با یک عده‌ای به آنجا آمد، گریه‌اش گرفت. وقتی دید ما این‌طور اوضاع آنجا را مرتب کرده‌ایم از شوق بنا کرد به گریه کردن.

گروه امداد روحانیت در زلزله فردوس ۱۳۴۷

نخستین محموله، سه روز پس از حادثه به سمت منطقه راه افتاد. غیر از افراد مذکور، سید مهدی طباطبایی، سیدعباس سیدان، سلطانی، شیخ ابوالقاسم تلافی، مقدس گلابگیر، سید محمود قمی و سیدجعفر قمی نیز دست اندرکار بودند. گزارشگر ساواک که این تحرکات را زیر نظر داشت پس از نام بردن افراد اصلی این کاروان نوشت که دو کامیون خواروبار و پوشاک به محل زلزله‌زده اعزام شدند. این گروه، پس از ورود به گناباد به دیدن مجروحان رفتند، سپس چادری در فلکه اصلی فردوس به پا کردند و کالاهای همراه را برای توزیع در آن جای دادند. کمک‌رسانی شروع شد، اما خیلی زود با اعتراض سرهنگی که گویا سرپرستی تشکیلات شیر و خورشید را عهده‌دار بود، روبه‌رو شد.

مقام معظم رهبری در خاطرات خود درباره آن زلزله چنین می‌فرماید «اوایل که آنجا رفته بودیم، حدود ده‌الی پانزده روز مردم اسم مرا با اسم امام خمینی اشتباه گرفته بودند، می‌گفتند که آقای خمینی آمده، یک گروهی از دهات و از راه‌های دور می‌آمدند تا

آقای خمینی را ببینند. در آنجا کاملاً معلوم بود که امام خمینی مال همه است و این طور نیست که ما فقط آقای خمینی را دوستش بداریم. در دهات آنجا و حتی در روستاهای دوردست، آقای خمینی اسمش یک اسم محبوب است. بالاخره اسم من جا افتاد و مردم شناختند که من هستم. خیلی جالب بود، دولت به شدت دستپاچه شد، یک واحد ژاندارمری در آنجا بود، شهربانی به زور می‌خواست ما را اخراج کند، می‌گفتند شما چه کاره هستید که می‌خواهید به مردم کمک کنید؟ ما را تهدید کردند و گفتند اگر نروید به زور بیرون می‌کنیم و ما گفتیم نمی‌رویم، دوستان ترسیدند. من گفتم نباید بترسیم، زیرا در وضعی که ما داریم ترس معنی ندارد و علتش هم این است که ما برای کمک به مردم آمده‌ایم و همه امکانات مردم در دست ماست. شیر و خورشید هیچ چیز ندارد و هیچ چیز نمی‌خواهد بدهد، داشته باشد هم نمی‌دهد. عملاً همین طور هم شد. مأمورین اعزامی طاغوت نتوانستند مقاومت کنند و برگشتند و ما به کار ادامه دادیم».

تهدیدات سرهنگ مجلسی، رئیس عملیات فردوس، کارگر نیفتاد. موضوع به فرمانداری کشیده شد و پذیرفتند که کاروان مشهد به کارش ادامه دهد. نام کاروان، «پایگاه امدادی روحانیت» بود. هر باری که از مشهد می‌رسید به این پایگاه ملحق می‌شد. ظرف ۳ روز ۱۲ کامیون کالا از راه رسید. آن چه توسط گروه در میان زلزله‌زدگان پخش می‌شد برنج، نخود، عدس، سیب‌زمینی، لباس، کفش، چراغ خوراک‌پزی، ظرف آب، پتو، زیرانداز و چادر بود. کاروان، چند خودروی شخصی همراه داشت که این اقلام توسط

آنان به روستاهای اطراف برده و توزیع می‌گردید. منبع ساواک در توضیح گزارش خود می‌نویسد که «این گروه با کمک طلاب مدرسه علمیه فردوس با کوشش زیادی به زلزله‌زدگان کمک کرده و شب و روز مشغول در حال فعالیت و کمک به زلزله‌زدگان هستند. احتیاجات ضروری زلزله‌زدگان را در مشهد به آقای عاب‌زاده و چند نفر از افراد خود اطلاع دادیم، آنها تهیه و ارسال می‌کنند».

منشأ کمک‌های مردمی فقط مشهد نبود، مراجع قم، تهران، شیراز و علمای برخی شهرستان‌ها در این یاری‌رسانی شرکت کردند. حجم فاجعه بالا و سرعت امدادرسانی بسیار کند بود. حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ عباس پورمحمدی در خاطرات خود درباره زلزله ۱۳۴۷ در فردوس و حضور رهبر انقلاب می‌فرماید «در رفسنجان، مقداری کمک‌های مردمی تدارک دیدیم و برای یاری رساندن به مردم آن سامان، عازم خراسان شدیم. در مشهد، مطلع گشتیم که یکی از مراجع، ستاد امدادی را در فردوس تشکیل داده است. ستاد زیر نظر بزرگانی چون آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله واعظ طبسی، حجت‌الاسلام والمسلمین شهید هاشمی‌نژاد و حجت‌الاسلام والمسلمین محامی اداره می‌شد. کاروان کمک‌های مردمی شهرستان رفسنجان عازم فردوس شد. در آنجا به ستاد مذکور مراجعه کردیم تا وسایل را تحویل دهیم. در آن روز، طبق برنامه‌ریزی، زمان حضور آیت‌الله خامنه‌ای بود. در همان سفر بود که معظم‌له را برای اولین بار، برای تبلیغ در ایام ماه مبارک رمضان به رفسنجان دعوت کردیم. بعد از اینکه وسایل و کمک‌های اهدایی را به

آیت‌الله خامنه‌ای تحویل دادیم. اخلاق حسنه معظم له مرا شیفته خود کرد و با ایشان گرم صحبت شدیم. ایشان سخت‌کوش و خوش برخورد بودند. معظم له در آن روز فرمودند «روز اولی که پس از زلزله به فردوس آمدم، از منطقه بازدید کردم. صدای فریاد و گریه بچه‌ها، همه محیط را پوشانده بود. از آن ناله‌ها یافتیم که کودکان گرسنه‌اند. بلافاصله دستور دادم شیر و تعدادی شیشه شیر فراهم کردند. آن را بین بچه‌ها تقسیم کردیم. تعدادی باقی ماندند، مجدد همان کار تکرار شد. در شب سوم، هیچ کودکی گریه نمی‌کرد، چون همه سیر شده بودند. این اقدام، نشانگر دقت، هوش، برنامه‌ریزی ظریف، مدیریت و توجه وی به همه جوانب کار است. این توانمندی در سال ۱۳۴۷، در وجود ایشان مشهود بود». اقدامات روحانیان برای یاری‌رساندن به زلزله‌زدگان، به خراسان و بعد ایران محدود نشد. آقای سیدمحمدحسین بهشتی که در این زمان مدیریت مرکز اسلامی هامبورگ را به عهده داشت، مبلغ ۲۳۲۲۰ مارک که از مرکز جمع آوری شده بود، برای آسیب‌دیدگان فرستاد.

دکتر شریعتی از زلزله جنوب خراسان چنین روایت می‌کند «سال ۱۳۴۷ بود که اواخر تابستان زلزله‌ای جنوب خراسان را درهم کوفت، هنوز هم کسی نمی‌داند چند هزار انسان را زمین بلعید و زنده به گور کرد، ده هزار؟ پانزده هزار؟ کسی چه می‌داند؟ زنده‌شان به حساب نمی‌آمد، از حساب مرده‌شان می‌پرسی؟ هیأتی از دانشجویان و چند استاد برای بررسی و ارزیابی دامنه فاجعه، اوضاع و احوال و کمیت و کیفیت کمک‌هایی که می‌توان رساند به

محل رفتند. محل؟ منطقه را از گناباد تا... قاین و بیرجند! این جمع برای تهیه یک گزارش رفته بودند، جز یک خودکار و چند ورق کاغذ چیزی همراه نداشتند، در مسیر خویش، از این ده به آن ده - ده؟ آواری از خاک بر سر صدها و هزارها مرده و زنده و نیمه جان - به توده‌ای از خانه‌های گلی که اکنون گور ساکنانشان شده می‌رسند. در آن محشر هولناکی که جمعی بر سر کامیون‌های کمک ریخته‌اند و جمعی جنون گرفته سر به صحرا نهاده‌اند یا ضجه می‌زنند و از هر گوشه، جنازه بیرون می‌کشند و از هر سو، نیمه‌جانی درهم کوفته را می‌برند و گاه، اینجا و آنجا، مردی یا زنی که ناگهان روی ویرانه‌ای که تمامی ایل و تبار و هستی‌اش را فرو خورده، تنها مانده است، ساکت و با چهره‌ای آرام نشسته و بر خاک خیره مانده، مبهوت! عظمت فاجعه چندان است که در فهمیدن وی نمی‌گنجد. قادر نیست حس کند. برخی به‌راستی عقیده داشتند که دنیا به آخر رسیده است، قیامت شده است، این محشر است. زمین دهان باز کرده بود، کوه شق شده بود و از دل آن سیل عظیمی بیرون جسته بود و تاقنات‌ها و مزارع‌شان را که زلزله دیگر قادر نبود ببلعد یا با خاک یکسان کند، درهم ریزد، بروبد و ببرد. در چنین محشری از وحشت و شیون و مرگ، دیدیم که روی آواری، زن و مردی هر دو سالخورده و از پیری و فقر و فاجعه چروکیده و خشکیده و ژولیده، در درون می‌گیرند و با همه فشاری که برای طاقت آوردن بر خود تحمیل می‌کنند، شانه‌هاشان به‌شدت می‌لرزد و پشت دست‌های خاک آلوده‌شان از اشک برق می‌زند و با حرص جنون‌آمیزی پنجه در خاک

می‌برند و با شتابی غیظ‌آمیز می‌کاوند. لحظه‌ای به آنها و کار شگفتشان خیره ماندیم، به گمان‌مان که چیزی گم کرده‌اند و می‌جویند، یا اثاثیه خانه‌شان را که در زیر خاک مانده می‌کوشند تا بیرون آرند. بابا جان! مادر جان! شما اینجا چکار می‌کنید، کمک نمی‌خواهید؟ این خانه ما بود، من در صحرا بودم و زعفران جمع می‌کردم، والده‌شان (ضمیری که دیگر مرجعی ندارد، مرجعش جمععی‌اند که در زیر همین خاک پنهان‌اند)، آمده بود بیرون که وضو بگیرد، یک‌مرتبه، دنیا کن فیکون شد! همه‌شان همین زیرند. بچه‌ها، دو تا عروسم، نوه‌ام و... همه‌شان، شاید هنوز زنده باشند، بیلی، کلنگی، چیزی نیست که این خاک‌ها را برداریم، کسی کمک نمی‌کند، کسی نیست. پیرزن که دیگر نتوانست صبور بماند، بغضش ترکید، هرچه تلاش می‌کرد که به کارش ادامه دهد نتوانست، دست‌هاش از او فرمان نمی‌بردند. انگشت‌هاش به خاک نمی‌گرفت و پیشانی‌اش را بر پشت دست‌ها نهاد و بر زمین خم شد و بر خاک فشرد. پیرمرد، هم‌چنان که با زحمت بسیار این کلمات را از جانش برمی‌کشید و بیرون می‌ریخت، به کارش ادامه می‌داد، کاری نومیدانه و رقت‌بار این انگشت‌های لاغر ناتوان و این دست‌های پیر لرزان با این قطعه‌های قطور سقف‌ها و دیوارها و پایه‌های درهم کوفته چه می‌توانند کرد؟ کار مردان قوی و بیل و کلنگ هم نیست، و هرچه که این را می‌دانستند، اما، پدر است، پدربزرگ است، مادر است، فرزندان‌شان، عروس‌هاشان، نوه‌شان، تمام اعضای خانواده‌شان که تا ساعتی پیش با هم بودند، زیر این کوه خاک پنهان شده‌اند و این دو روی آن تنها

مانده‌اند، پنجه در خاک فرو می‌برند و حریصانه و دردمند می‌کاوند و می‌دانند که بی‌ثمر است، اما نمی‌توانند بنشینند، آرام بگیرند، این نوعی تسکین درد است، خالی کردن غیظ است، بر خاک چنگ می‌زنند، از نوع چنگ زدن مردی داغدار که رویش را می‌خراشد، زنی فرزند مرده که بر مویش چنگ می‌زند! ما هم نتوانستیم بی‌کار و آرام بمانیم، کاری هم نمی‌توانستیم بکنیم، نشستیم و مشغول شدیم، نومیدانه بر قطعه‌های سخت و ستبر و انبوه عظیم خاک چنگ‌زدن، ناخن کشیدن و گریستن! دقایقی این‌چنین گذشت. مرد، بر سر تل خاکی که همه عزیزانش را زنده به گور کرده بود و انگار صدای بچه‌هایش، گریه نوه‌اش را می‌شنید، چه، فکر می‌کرد که شاید هنوز زنده باشند، جان داشته باشند، بعضی‌هاشان نمرده باشند، دارند جان می‌دهند؟.. با چنین حال و حالتی، هنوز دلش جای آن را داشت که در برابر محبت ما غریبه‌هایی که بدون هیچ چشم‌داشتی و فقط به خاطر خدا و به خاطر انسانیت، با او همدردی و همکاری می‌کنیم. به شدت متأثر شود، از این زحمتی که به ما داده است، زحمتی که برایش می‌کشیم، شرمگین شود، خود را منفعل حس کند، به فکر آن بیفتد که جبران کند، ادب به خرج دهد، از پذیرش این همه لطف سر باز زند، کاری کند که ما به زحمت نیفتیم، به خاطر او خود را ناراحت نکنیم، صحیح نیست که اینها برای ما خود را به زحمت بیندازند، خلاف ادب است، شرط انصاف نیست، توقع بی‌جایی است، تقاضای زیادی است، ما چنین حقی نداریم، این آقایان محترم که از وضعشان معلوم است که این کاره نیستند، بیایند

خاک‌ها را کنار زنند، سر و دست و کفش و لباسشان را خاکی و کثیف کنند، خسته شوند، ما مگر برای اینها چکار کرده‌ایم؟ چکار می‌توانیم بکنیم؟ چرا باید راضی شویم که اینها این جور به ما کمک کنند، خاک بردارند، هرچند بچه‌های ما این زیرند، شاید زنده باشند، اما، کار اینها باعث خجالت ماست، زنده به گور ماندن بچه‌هایم، نوه‌ام و نوعروسم را زیر این خاک‌ها تحمل کردن آسان‌تر از این است که ببینم باعث زحمت این آقایان شده‌ام. پیرمرد دست از کار شگفتش کشید. عمداً دست کشید، خدا می‌داند با چه سختی؟ چه فشاری را برای دست کشیدن از این کار در جان مشتعل خویش تحمل می‌کرد؟ دست از کار کاویدن خاک به امید بیرون کشیدن فرزندانش کشید تا بتواند ما را وادار کند که دست بکشیم، بیاساییم. می‌دانست تا او، با آن حال پنجه در خاک می‌کشد و با انگشتان پژمرده ضعیفش با این کوه بی‌رحم عبوس می‌جنگد ما نمی‌توانیم دعوتش را قبول کنیم. اکنون نوبت او است که ایثار ما را جبران کند، تلافی کند، برای این کار، خودش از کارش چشم پوشید و با اصرار از ما خواست که رها کنیم، بیش از این ما را شرمندہ نکنید! رو به زنش کرد: برخیز، برخیز، حالا ول کن، پاشو برو یک میوه‌ای برای این آقایون بیار میل کنند! میوه؟ قنات‌ها سیل افتاده، آب خوردن نیست، مزرعه را سیل برده و شسته، خانه‌ها گور همه ساکنانش شده و همه اثاثه، همه آذوقه، حتی یک تکه نان در همه آبادی نیست. آنها را که زلزله بلعیده، آوار کشته و می‌کشد و آنها را که بیرون مانده‌اند، گرسنگی و تشنگی. یک قرص نان چند انسان را از مرگ حتمی نجات می‌دهد... اما

پیرمرد برای زنش توضیح می‌دهد از صحرا که آمدم یک خربزه با خودم آورده بودم. آنجا، آن گوشه، در یک کهنه پیچیده‌ام با یک تنگ سفالی که نصفه آب دارد، بیخ آن درخت (درختی که وقتی وسط صحن حیاط بوده است و اکنون؟!)، برو بیار، پاره کنیم، آقایان میل کنند، خیلی تشنه شدند، هوا خیلی داغ است، شما خیلی خسته شدید، باید ببخشید. ما دیگر نمی‌توانیم از شما آقایان پذیرایی کنیم، باید ببخشید (بغضش اینجا می‌ترکد، دیگر نمی‌تواند خود را حفظ کند، زار و ضعیف می‌گردد)! کار ما را ببین که چقدر دشوار است! نمی‌دانیم باید چکار کنیم؟ نمی‌دانیم باید چگونه باشیم. از بودن خویش رنج می‌بریم. این مرد ما را خرد کرده است، در زیر ضربه‌های نیرومندش از حقارت خویش شرمگینیم!

زلزله طبس ۱۳۵۷

مقارن ساعت ۷ بعد از ظهر شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۵۷، زلزله شدیدی شهرستان‌های جنوب خراسان را به لرزه درآورد که بیش از ۲۰ هزار کشته و مجروح به جای گذاشت و شهر طبس و بسیاری از روستاهای اطراف آن به صورت ویرانه‌ای درآمد در این بلیه بزرگ آسمانی غیر از شهر طبس که با خاک یکسان شد قریب صد روستای کوچک و بزرگ به کلی از بین رفت و ۹۰ درصد سکنه آن مجروح یا کشته شدند، در ضمن ۶۰ روستای دیگر طبس آسیب زیادی دید. طبق معمول ارتش و شیر و خورشید سرخ به یاری زلزله‌زدگان شتافتند. در جریان این زلزله، مردم، اصناف و بازاریان تهران و سایر شهرها، فعالیت چشمگیری کردند و با تشکیل گروه‌های اعزامی مجهز به یاری مردم شتافتند به طوری که

ابتکار از دست ارتش و شیر و خورشید خارج شد. پیام‌های روحانیون برای کمک به زلزله‌زدگان در مردم، وظیفه شرعی و دینی ایجاد کرد. در واقع مشارکت فعالانه مردم نوعی دهن‌کجی و بی‌اعتنایی به دولتی بود که مشروعیتش را بین مردم از دست داده و از حیثیت و اعتبار افتاده بود.

در پی پیام امام خمینی، شهید آیت‌الله صدوقی، شهید علم‌الهدی، شهید باقری، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله رفسنجانی و فیروزآبادی و ده‌ها فعال انقلابی در منطقه حضور یافتند و به سامان‌دهی آسیب‌دیدگان پرداختند و کمک‌هایی که از مساجد و سایر انقلابیون در سراسر ایران جمع کردند را به مردم طبس رساندند. پل هوایی که شاه قول آن را برای کمک به زلزله‌زدگان طبس داده بود بعد از ۵ روز هنوز زده نشده است. شایعه می‌شود هزاران چادر برای زلزله‌زدگان قبل از ارسال به طبس مفقود شده است. نیروهای انقلابی نیز با پریای تظاهرات مردمی ضد شاه و تنویر افکار عمومی می‌پردازند تا آنجا که وقتی شاه در روز پنجم زلزله (۳۰ شهریور ۱۳۵۷) به طرف زلزله‌زدگان طبس رفت، مردم در فرودگاه تجمع و علیه شاه شعار دادند. گروه‌های مختلف با افکار متفاوت از چریک‌های فدایی خلق گرفته تا کنفدراسیون دانشجویان خارج از کشور، در طبس پس از وقوع زلزله، اقدام به ایجاد پایگاه کردند. در آن میان پایگاه‌هایی از سوی روحانیون برجسته شکل گرفت که شاخص‌ترین آنها پایگاهی بود که به نام امام خمینی در طبس دایر شد. پایگاهی که در آن تمثال‌هایی از امام جلب توجه می‌کرد و روحانیونی مثل آیت‌الله خامنه‌ای، صدوقی و هاشمی‌نژاد

مسئولیت امور آنجا را در دست داشتند. پایگاه امام به شدت فعال و تأثیرگذار بود و رونقی قابل توجه داشت. ظاهراً خود نمایندگان حکومت در طبس هم به این جایگاه معترف بودند: «مسؤل داروخانه شیر و خورشید به این نتیجه رسیده بود که کار اصلی را در طبس، بیمارستان و درمانگاه‌های حضرت امام انجام دهند. بنابراین به ما گفته بود که هر دارویی که نیاز داریم به او سفارش بدهیم تا او از تهران درخواست کند...»

حجت‌الاسلام زنجانی طبسی، امام جمعه موقت طبس، درباره زلزله می‌گوید «سیل کمک‌های مردمی زیر نظر علما و روحانیان همچنان به طبس سرازیر بود و همراه این کمک‌های مادی، افراد خیری نیز برای یاری رساندن به طبس می‌آمدند از جمله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، حجت‌الاسلام و المسلمین واعظ طبسی، شهید هاشمی‌نژاد و شهید صدوقی که تلاش زیادی کردند. مشهور است که رهبر معظم انقلاب در اولین شب پس از وقوع این زلزله با خوابیدن در کف یک وانت بار، خود را از مشهد به طبس رسانده بودند، این در حالی بود که ایشان به تازگی از تبعیدگاه ایرانشهر بازگشته بودند.

برای اولین بار تشکیلاتی به همت بزرگان پا به عرصه وجود گذاشت که هنوز قشر محروم جامعه از برکات آن استفاده می‌کنند و آن تشکیل اولین گروه امداد امام خمینی (ره) در طبس بود که با تلاش آنان، اساس تشکیلات منسجمی به نام گروه «امداد امام خمینی (ره)» ریخته شد و به قدری گسترده و منظم عمل می‌کرد که حتی در آن روز کسانی که از

طرف رژیم به کمک آمده بودند، آن نظم لازم را نداشته و از این گروه استمداد می‌طلبیدند. این تشکیلات در ابتدا با توجه به حساسیت رژیم نسبت به دو کلمه امام خمینی (ره) در پلاکاردهای خود می‌نوشتند: (گروه امداد امام...) و این‌گونه بود که اولین کمیته امداد امام خمینی (ره) در طبس و زیر نظر روحانیان، در محل باغ گلشن تشکیل شد. بعد از آنکه کار بیرون آوردن اجساد و کفن و دفن آنان تقریباً به پایان رسید، آنچه ضروری بود ساختن خانه، حمام و مسجد بود که به همت مرحوم آیت‌الله سیدعبدالله شیرازی و شهید صدوقی تعدادی خانه موقت، مسجد و حمام احداث شد. گروه امداد امام خمینی (ره) با ابتکاری جدید شروع به ساختن بازار و ایجاد تعداد زیادی مغازه کرد تا مردم مشغول کسب و تجارت شوند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، دولت کار خاک‌برداری در سطح شهر و روستاهای ویران شده را آغاز کرد و بلافاصله خانه‌سازی شروع شد. طرف دیگر علما، روحانیون و مردم مبارز هم بلافاصله پس از زلزله در راه کمک‌رسانی به هم‌وطنان زلزله‌زده‌شان قدم گذاشتند. علما با انتشار اطلاعیه‌هایی به همدردی با اهالی جنوب خراسان پرداختند و با اعلام شماره حساب‌هایی از مردم خواستند تا کمک‌های خود را از این طریق به دست نیازمندان برسانند. به اینها اعزام هیأت‌هایی از سوی علما برای کمک به زلزله‌زدگان را هم اضافه کنید. آیات عظام شیرازی، گلپایگانی، شریعتمداری، آشتیانی و قمی نمونه‌ای از علمای فعال در این زمینه بودند. جالب است که از شهرهای دور و نزدیک به خصوص شهرهای نزدیک

طبس بسیاری از مردم به محض شنیدن خبر زلزله از طریق منابعی مثل مساجد، کمر همت بستند و عازم آن شهر شدند. علی محمد بشارتی در خاطرات خود با اشاره به زلزله ۲۵ شهریور طبس می‌نویسد «همان شب جلسه‌ای در منزل یکی از دوستان که در میدان خراسان بود، برگزار کردیم و تصمیم گرفتیم که برای کمک به زلزله‌زده‌گان عازم آنجا شویم. هفت، هشت نفر سوار بر دو پیکان عازم شدیم... انبوه مردم از خراسان، سمنان، تهران، اصفهان، فارس، یزد و سایر شهرها آمده بودند تا به زلزله‌زده‌ها کمک کنند. افرادی که آمده بودند تخصص‌های متفاوتی داشتند و هر یک بنابر تخصص خود به کمک و یاری مشغول بودند...» این حکایت خیلی‌ها در روزهای پس از زلزله بود. «اما در اوضاع و احوال بعد از زلزله طبس در کنار نیازهای اولیه، نیازی جدی احساس شد و آن نیاز به حضور روحانیون، برای اقامه نماز میت، غسل و کفن و دفن میت‌ها بود. البته در طبس با توجه به اینکه اجساد بسیار زیاد بود، معمولاً قبرها با بولدوزر یا لودر کنده می‌شد و تعداد زیادی از اجساد را در داخل قبرها قرار داده و نماز میت برای آنها خوانده می‌شد. نیاز به روحانی جزء نیازهای بسیار ضروری و اجتناب‌ناپذیر مردم بود و برادران طلبه‌ای که با دلسوزی برای کار امدادی به منطقه آمده بودند، این وظیفه را به خوبی انجام می‌دادند...» جالب است که رسانه‌های خارجی هم روحانیون را نخستین گروه‌هایی خواندند که برای کمک‌رسانی عازم طبس شدند. حتی آنتونی پارسونز، سفیر وقت انگلیس، در خاطرات خود به نقش فعال روحانیون و دانشجویان مشهدی و دیگر

داوطلبان مخالف رژیم در کمک به زلزله‌زده‌گان و تأمین مایحتاج آنها اشاره کرده است. در یکی از اسناد ساواک مربوط به آیت‌الله صدوقی آمده است «... فعالیت عوام‌فریبانه روحانیون در منطقه به حدی است که مأموران دولتی و فرهنگیان و دانشجویان را به طرف آنان جلب کرده است، در روستای محمدآباد که در نزدیکی طبس واقع شده فعالیت زیادی به نفع خمینی انجام می‌گیرد».

امام خمینی هم ۲۷ شهریور در پیامی که به شکلی گسترده در شهرهای مختلف تکثیر شد، به زلزله طبس پرداخت. امام در این پیام از مردم خواست که «مستقیماً به برادران خود کمک کنند و چیزی به دست عمال دولت ندهند که باز راه برای چپاولگران باز شود» و بر «برادران ایمانی» لازم دانست که «هر چه بیشتر به سرپرستی بازماندگان و تهیه وسایل آسایش برای آنان بشتابند...» امام تذکری هم به مردم داد و با اشاره به اینکه «آنهايي که هزاران نفر از بهترين فرزندان ما را ديروز بي رحمانه قتل عام کرده و ملتی را به عزا نشانده‌اند، امروز برای انحراف اذهان به تعزیه‌سرایی پرداخته‌اند و اشک تمساح برای زلزله‌زده‌گان می‌ریزند و عزای ملّی اعلام می‌کنند...»، ایشان خطاب به «ملت مسلمان ایران» گفت: «بیدار باشید و زلزله و سیل و سایر عوامل، شما را از مسیر خود منحرف نکند و به تبلیغات اغفال‌کننده دستگاه شاه گوش ندهید و نهضت اسلامی را ادامه دهید و تا برچیده شدن دستگاه قلدری و استبداد، از قیام خود دست نکشید...» مستندات موجود نشان می‌دهد در جریان زلزله طبس در استان خراسان در شهریور ۵۷، مساجد

برخی اقدامات امدادی آن دوران

- کمک‌های اولیه از قبیل چادر، پتو، لباس و آذوقه به مردم حادثه‌دیده زلزله بستک از قراء فرعی لارستان واقع در بین لار و بندرلنگه اسکان زلزله‌زدگان و تأمین آذوقه و آب آشامیدنی مناطق آسیب‌دیده؛

- اختصاص ۵۰۰ هزار ریال برای تکمیل ساختمان بنگاه حمایت مادران آسیب‌دیده؛

- کمک به مردم آسیب‌دیده گرگان و گرمسار با جمع‌آوری اعانه و پرداخت آن برای تعمیر خانه‌های تخریب شده مردم مستمند و بی‌بضاعت این شهرها و لوله‌کشی آب سالم آشامیدنی؛

- کمک به مردم آسیب‌دیده قزوین که مغازه‌های آنان به دلیل حریق کاملاً تخریب شده بود. با اعزام نماینده به محل و استعلام میزان خسارت از محل اعانه و کمک‌های مردمی؛

- کمک نقدی به مبلغ ۱۰۰ هزار ریال وجه، ۱۰۰ جفت کفش، ۱۰۰ پیراهن زنانه، ۱۰۰ لحاف، مقداری دارو و کمک‌های اولیه بهداشتی به مردم خسارت‌دیده سیل مشهد و شهرها و نواحی اطراف آن؛

- کمک نقدی به مردم آسیب‌دیده از زلزله در قراء لاریجان و اسکان آنان؛

- کمک به مردم سیل‌زده زاهدان که خسارت مالی و جانی زیادی دیده بودند با هدف جبران بخشی از خسارت وارده به مردم؛

- کمک به سیل‌زدگان بندرلنگه؛

تبریز و ائمه جماعات بسیار فعال بودند و پس از جمع‌آوری کمک‌های مردمی مستقیماً آنها را به منطقه زلزله‌زده حمل می‌کردند. نکته‌ای که قابل تأمل است، مخالفت رژیم با این امر مردمی بود، چرا که حمایت مردم در آن زمان صحنه بر کوتاهی و کم‌کاری سازمان‌های مسئول می‌گذاشت و از طرفی خود باعث تعاون، همکاری، همبستگی مردم می‌گردید که این هم خوشایند رژیم نبود، حتی کشته شدن فرزند آیت‌الله گلپایگانی در یک سانحه اتومبیل در آن دوره که امر کمک‌رسانی مردم را به عهده داشت، امری مشکوک بود. مردم تهران به ویژه بازاریان که در این امر مهم سهمی به سزا داشتند و کمک‌های آنان در آن ایام، بلکه در تمام دوران مبارزه شایان توجه بوده است.

یکی از بازاریان فعال می‌گوید که در زمان زلزله طبس، کمک‌های زیادی از طرف مسجد ترک‌ها، آذربایجانی‌ها و بازاریان تهران به محل برده شد. در آنجا یادم هست که آیت‌الله خامنه‌ای از طرف آقای گلپایگانی آمده بودند و ایشان می‌گفتند «من در اینجا (خراسان) در جاهایی رفتم که زلزله شده بود که اصلاً جزو نقشه جغرافیایی ایران نبود» که این کنایه از این است که مناطقی چنین محروم در کشور وجود داشت که دولت هیچ خبری از وضعیت آنها نداشت و در همین رابطه آقای خوانساری پیش‌نماز مسجد سیدعزیزالله فرموده بودند که از خمس می‌توانید کمک کنید.

خویش روی آورده بودند) در پاسخ به درخواست اتحادیه بین‌المللی صلیب‌احمرها؛

- کمک نقدی به مردم آسیب‌دیده از طغیان رود شهر دهلی و سایر نواحی آن؛

- کمک به سبل‌زدگان افغانستان؛

- کمک به ایرانیان مقیم فرانسه که بر اثر جنگ‌های طولانی در اروپا بین ایران و آن کشورها قطع ارتباط شده بود و امکان کمک به آنان (جز از طریق شیر و خورشید سرخ) وجود نداشت؛

- کمک به ایرانیان مقیم شانگ‌های که بر اثر جنگ بین چین و ژاپن بی‌خانمان شده بودند (وجه نقد به مبلغ ۳۰۰ هزار ریال)؛

- برقراری ارتباط بین ایرانیان مقیم خارج و خانواده‌های آنان در ایران (از طریق تلگراف، پست و...)

- تجسس افراد مفقود شده از طریق همکاری با جمعیت‌های ملّی صلیب‌احمر مخصوصاً کمیته بین‌المللی صلیب‌احمر و پیدا کردن صدها نفر که بر اثر جنگ پراکنده، آواره و بی‌خانمان شده بودند؛

- مبادلهٔ نشریات و اوراق تبلیغاتی با کشورهایی از قبیل فرانسه، ایتالیا، سوئیس، ترکیه، هلند، استرالیا، بلژیک، کانادا و دانمارک و...؛

- دریافت فیلم فعالیت جمعیت‌های صلیب‌سرخ برای نمایش و کسب تجربه از فعالیت آنها؛

- دریافت دستگاه کامل سینما از اتحادیهٔ بین‌المللی صلیب‌سرخ؛

- معرفی کارمندان جمعیت به مؤسسات صلیب‌سرخ؛

- کمک نقدی و دارویی و اجناس و آذوقه به مردم زلزله‌زدهٔ قوچان، بجنورد، درگز، باجگیران و شیروان به منظور جبران بخشی از خسارات وارده به آنان؛

- کمک به مردم زلزله‌زدهٔ لار با اهدای وجه نقد، بازسازی منازل مسکونی، تأمین آذوقه و دارو و کمک‌های اولیه بهداشتی؛

- کمک به زلزله‌زدگان فارسینج از روستاهای گمنام استان کرمانشاه (کمک نقدی، جنسی، دارو و احداث و بازسازی منازل آسیب‌دیده)؛

- تشکیل شعب جمعیت در شهرستان‌ها به منظور توسعهٔ خدمات‌رسانی به مردم سراسر کشور؛

- کمک به آسیب‌دیدگان بندر شاهپور (وجه نقد به مبلغ ۲۰ هزار و پانصد ریال)؛

- کمک به مردم آسیب‌دیدهٔ دشت میشان که اموال‌شان بر اثر حریق از بین رفته بود (وجه نقد، آذوقه و پوشاک)؛

- اهدای زمین به جمعیت شیر و خورشید سرخ شاهپور؛

- کمک به آسیب‌دیدگان از حریق روستای سگوند لرستان با اعتبار در حدود ۱۰۰ هزار ریال؛

- خرید و ارسال دارو برای جذام‌خانه‌های مشهد و تبریز به مبلغ ۱۰۰ هزار ریال.

اقدامات بین‌المللی

- شرکت در کنفرانس شورای حکام در موناکو؛

- کمک نقدی و جنسی به مردم سیل‌زدهٔ آسام هندوستان؛

- کمک نقدی به مبلغ ۵۰۰ لیرهٔ انگلیسی به آوارگان ترک (که از سرزمین بلغارستان رانده و به وطن

- کمک‌های پزشکی و دارویی به مردم بلادیده کنگو که مقارن استقلال در برابر زلزله و معضلات ناشی از آن آسیب زیادی دیده بودند (به توصیه کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ و اتحادیه جمعیت‌های صلیب‌سرخ)؛

- کمک به سیل‌زدگان ترکیه (۳۰۰ تخته پتو)؛

- کمک به سیل‌زدگان ایتالیا (خشکبار، خواربار و پتو به ارزش ۸۰ هزار ریال)؛

- خدمات‌رسانی به خانواده‌هایی که بر اثر جنگ بی‌خانمان شده بودند؛

- کمک به کشور پاکستان (به درخواست این کشور و توصیه صلیب‌سرخ جهانی)؛

- کمک به ایرانیان مستمند مقیم استانبول (وجه نقد به ارزش ۱۵۰ لیره انگلیسی).

نتیجه‌گیری

به طور کلی مسیر امداد و نجات در زلزله‌های قبل از انقلاب، فراز و فرود زیادی داشته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دوران پهلوی اول، با توجه به توان بالای دکترامیراعلم پس از زلزله تربت، جمعیت هلال‌احمر توانست خدمات شایسته‌ای را با توجه به امکانات محدود خود در دو زلزله شیروان، به ویژه زلزله سلماس ارائه دهد. حضور و فداکاری پزشکان جمعیت در زلزله سلماس برگ زرینی در تاریخ جمعیت هلال‌احمر است.

اما در دوران پهلوی دوم، اوج کمک‌رسانی‌ها و خدمات بشردوستانه را می‌توان در زلزله لار آن هم به دلیل مدیریت دکتر خطیبی و منش بالای او

دانست. کمک‌رسانی‌های جمعیت هنوز در خاطر مردمان آن دیار باقیست، ولی پس از این زلزله، به ویژه در زلزله‌های بویین زهرا، دشت بیاض و فردوس و اوج آن در زلزله طبس، اعتماد مردم نسبت به خدمات جمعیت با توجه به برخی وابستگی‌های سران تشریفاتی آن به حکومت کاهش یافته بود. به طوری که در زلزله بویین‌زهرا، نام تختی و در زلزله‌های دشت بیاض، فردوس و طبس علما و روحانیون و مساجد نقش مهمی داشتند. هرچند در این سال‌ها جمعیت توانست ناوگان امدادی خود را به همت دکتر خطیبی گسترش دهد و کمک‌های شایانی نیز از سوی امدادگران در حوادث انجام شد، اما نبود اعتماد مردمی به دستگاه‌های حکومتی در آن روزگار، مانع از اجرای صحیح و مؤثر این خدمات می‌شد. حتی در برخی حوادث و در فرازی از تاریخ، جمعیت بر آن شده بود که سران ارتش را به عنوان مدیران عامل استان‌ها انتخاب کند که این قضیه بر اجرای اصول بی‌غرضی و بی‌طرفی تأثیر گذاشته بود، به ویژه در زلزله کاخک و گناباد که آثار آن در دست نوشته‌ها باقیست، که جمعیت در برخی از مکان‌های زلزله‌زده حضور مؤثری نداشت. در زلزله طبس که پس از واقعه ۱۷ شهریور رخ داد عملاً امداد و نجات به دست گروه‌های مذهبی و انقلابی انجام شد، و نکته مؤثر در آن، همکاری برخی نیروهای جمعیت با انقلابیون و در اختیار گذاشتن امکانات به آنها بود.



نمونه گویایی از کمک‌های ارسالی به لار
این کمک‌ها به وسیله افراد سازمان جوانان شیر و خورشید پسته‌بندی و آماده ارسال به لار است





References

1. Malekzadeh E. (2006). *The history of Lion and Red Sun*, Iran Helal institute of Applied Science & Technology, Research Projects
2. Shampour N. (2014). *A century of rescue & relief in Iran*. Approved by Institute of Applied Science & Technology (unpublished)
3. *Etellat Newspaper*, from 1300 to 1357 (1921-1978)
4. *Free pain*. (2004). Political, Cultural and Social Memories of Dr.Hossein Khatibi, by Hossein Khatibi, Morteza Rasoulipour, Publication: Nogol